به سوی یک گفتمان مسلط

جلد دوم

عدالت

در مردم سالاری دینی



(دفتر تحکیم وحدت)

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه کتاب

نام کتاب: عدالت در مردم‌سالاری دینی

گردآورنده: مهدی غیرتمند

ناشر: دفتر تحکیم وحدت

چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۲



فهرست مطالب

مقدمه ۱۰

عدالت؛ مفهومی مشترک در طول تاریخ ۱۰

فصل اول: چارچوب نظری و مفاهیم ۱۱

مفهوم عدالت ۱۲

ریشه لغت عدالت: ۱۲

عدالت در شریعت: ۱۲

عدالت از دیدگاه اندیشمندان: ۱۲

عدالت از منظر منابع اصیل اسلامی ۱٤

دین سه بخش دارد: ۱٤

عدالت در قرآن ۱٤

عدالت در نهج‌البلاغه و کلام حضرت امیر (ع) ۱٦

سطوح مختلف عدالت در اسلام ۱۷

دسته بندی اول از سطوح عدالت در اسلام: ۱۷

دسته بندی دوم از سطوح عدالت در اسلام: ۱۸

تعریف عدالت در اسلام در مقایسه با عدالت در مکاتب غربی: ۲۰

اهمیت عدالت در اسلام ۲۱

مطلق یا نسبی بودن عدالت ۲۲

گفتمان عدالتخواهی ۲۳

برابری در نظام مردم‌سالاری دینی..... ۲٤

عدالت و قانون در مردم‌سالاری دینی ۲۵

برابری در مقابل قانون در نظام مردم‌سالاری دینی..... ۲٦

برابری شهروندان در برابر قانون ۲۷

منظور از عدالت در نظام مردم‌سالاری دینی ۲۸

اصول مردم‌سالاری دینی..... ۲۸

رویکرد دینی به مقولهی عدالت ۲۹

فصل دوم: عدالت اقتصادی ۳۰

مقدم‌های بر عدالت اقتصادی ۳۱

عدالت اقتصادی، تعریف و اهمیت آن..... ۳۱

تاثیر عدالت اقتصادی در جامعه..... ۳۱

تحقق عدالت اقتصادی در جامعه ۳۲

منظور از تحقق عدالت در جامعه:..... ۳۲

دولت اسلامی برای اجرای عدالت اقتصادی اسلامی سه ابزار دارد:..... ۳۳

بحث رفاه و عدالت اقتصادی ۳۳

کارآیی..... ۳۳

تفاوت رفاه و اقتصادی و اقتصاد رفاه ۳٤

دو نوع محدودیت..... ۳٤

نگرشی دیگر به فقر و غنی..... ۳٤

جمع بندی پایانی بحث رفاه و پیامدهای سیاستگذاری..... ۳٦

توسعه و عدالت در مکاتب لیبرالیسم، سوسیالیسم و دین اسلام ... ۳۸

یک. لیبرالیسم: ۳۸

دو. سوسیالیسم ۴۳

سه. دین اسلام ۴۴

تعاون ۵۰

تعاون برای برقراری عدالت ۵۰

نظام اقتصادی تعاون ۵۱

تعاون و عدالت ۵۱

فصل سوم: عدالت سیاسی ۵۳

مفهوم عدالت سیاسی ۵۴

مفهوم عدالت سیاسی و شاخصه‌های آن ۵۵

شاخصه‌های عدالت سیاسی: ۵۵

مفهوم امنیت سیاسی ۵۵

ارتباط امنیت و عدالت سیاسی در قرآن و سنت ۵۶

مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی اسلام براساس نگاه‌های مختلف به حق ۵۷

یک. عدالت به معنای تحقق حقوق طبیعی- الهی ۵۷

دو. عدالت مبتنی بر حق توافقی و قراردادی ۵۷

راهبردهای تحقق عدالت سیاسی براساس مفهوم حق ۵۸

یک. شناسایی حقوق افراد به عنوان سنگ بنای تدوین راهبرد تحقق عدالت سیاسی ۵۸

دو. توجه به نقش عقل و استفاده از نظر کارشناسان و کشف مصادیق عدالت در حوزهٔ سیاسی..... ۵۸

گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی..... ۵۸

دال مرکزی..... ۵۹

دال شناور ۵۹

عدالت در نظام سیاسی و حقوق و وظایف متقابل دولت و مردم..... ۶۲

کارکردهای عدالت در حکمرانی اخلاقی و حکومت سیاسی ۶۵

رعایت حقوق شهروندان..... ۶۵

دوری از استبداد ۶۵

احتیاط در رفتار سیاسی..... ۶۶

رفتار اعتدالی..... ۶۶

فصل چهارم: عدالت فضایی ۶۷

تعریف عدالت فضایی..... ۶۸

اصول عدالت فضایی..... ۶۸

اصل اول: تساوی در حقوق عمومی..... ۶۸

اصل دوم: عدم موضوعیت جایگاه و مقام افراد در اجرای عدالت ۶۸

اصل سوم: عدم تساوی در حقوق اکتسابی فردی - اجتماعی..... ۶۸

اصل چهارم: رعایت اقتضای زمان در دریافت تعرفه‌ها..... ۶۹

اصل پنجم: دسترسی برابر به خدمات عمومی..... ٦٩
اصل ششم: عدم اختصاصی سازی اموال و منافع عمومی ٦٩
اصل هفتم: انتفاع همگانی در امور عمومی..... ٧٠
اصل هشتم: عدم مصونیت حاکمان و مسئولان در برابر عدالت..... ٧٠
«راهبردها» برای برقراری عدالت فضایی ٧٠
فصل پنجم: عدالت اجتماعی ٧٢
تعریف عدالت اجتماعی ٧٣
عدالت اجتماعی در اسلام..... ٧٣
تحقق عدالت اجتماعی از نظر اسلام در جامعه در ۳ سطح است: .. ٧٤
یک. عدالت در سطح خُرد..... ٧٤
دو. عدالت در سطح میانی..... ٧٤
سه. عدالت اجتماعی در سطح کلان..... ٧٥
امام‌خمینی و مباحث مفهومی در حوزه عدالت اجتماعی..... ٧٦
عدالت امری فطری است..... ٧٦
ریشه عدالت اجتماعی از نگاه امام‌خمینی ٧٧
سیرة عملی امام‌خمینی نسبت به عدالت فردی و اجتماعی ٧٩
فصل ششم: موانع و راهکارهای تحقق عدالت..... ٨٢
موانع تحقق عدالت ٨٣
۱. انحصارطلبی نظام سیاسی..... ٨٣
۲- مصلحت‌اندیشی به ناحق..... ٨٣

۳- بی‌توجهی به رعایت حقوق شهروندان..... ۸٤
۴. دنیاگرایی نظام سیاسی..... ۸٤
۵. هوای نفس زمامداران..... ۸۵
۶. سودجویی نظام سیاسی ۸۵
راهکارهای تحقق عدالت در جامعه: ۸٦
راهکارهای بنیادین و کلی:..... ۸٦
راهکارهای تحقق عدالت در زمینه قانون‌گذاری..... ۸۸
راهکارهای عدالت در امور اقتصادی ۸۹
راهکارهای عدالت ورزی در حوزه فرهنگ..... ۹۰
راهکارهای عدالت در حاکمیت سیاسی ۹۱
فصـــل هفتم: عدالت در اندیشـــه و بیان مقام معظم رهبری ۹۲
اهمیت عدالت در اسلام در بیان رهبری ۹۳
نقطه نظرات رهبری در باب عدالت ۹٦
الف) اصول نظری..... ۹٦
ب) اصول عملی..... ۱۰۱
ارزش عدالت و الگوی نظام عادلانه در اسلام ۱۰۹
مبانی ارزش‌شناختی عدالت ۱۰۹
الگوی موفق در شکل‌گیری نظام عادلانه، نظام مردم‌سالاری دینی ۱۱۱

مقدمه

عدالت؛ مفهومی مشترک در طول تاریخ

سخن گفتن از عدالت به آفرینش و خلقت انسان باز می‌گردد، دیده‌ها و شنیده‌ها حاکی از آن هستند که در طول تاریخ سخن نهایی بسیاری از انقلاب‌ها، شورش‌ها و جنگ میان ظالم و مظلوم و غنی و فقیر سخن عدل و برپایی عدالت است. بی‌عدالتی در جهان حاضر بطور محسوسی در بطن جوامع رخنه کرده و طیف طرفداران عدالت و اجرای آن روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. با آن که تمامی جوامع پیکربندی اصلی قوانین خود را بر پایه عدالت بنا می‌کنند اما این موضوع فقط در بیان دیده شده و در عمل هیچ‌گاه دیده نشده که عدالت هر چیزی را بر سر جای خود قرار داده باشد و جامعه آرمانی انسانی شکل گرفته باشد.

در این نوشتار می‌کوشیم تا مفهوم عدالت و مفاهیم مرتبط با آن را بررسی کنیم. سپس به تعریف عدالت در مکاتب مخلف بپردازیم و در نهایت به مقایسه عدالت در اسلام با سایر مکاتب به جمع‌بندی و ارائه راهکارهایی برای اجرای عدالت دست یابیم.

فصل اول: چارچوب نظری و مفاهیم

مفهوم عدالت

ریشه لغت عدالت:

«عدل» از لغاتی است که معانی متعدد و گاه متضاد و متقابل با هم دارد؛ این امر باعث شـده اسـت که تعریف لغوی آن سـخت باشـد. «عدل» به معانی میانه‌روی، جانشـین، تسـاوی، فدیه، مثل، قیمت، مرد صـالح، هم وزن و هم‌اندازه چیزی، راستی و راست ایستادن، نظیر، همتا و معادل، کیل و پیمانه، رعایت حد وسط، دادگری و حکم به حق و انصاف، قول یا حکمی که مورد رضایت و خشـنودی مردم واقع شود و ضد جور استعمال می‌شود که تا حدی به هم نزدیک هسـتند؛ در عین حال در «عدول» به‌معنای انصـراف و انحراف از راه، و فریضـه عادله به معنای واجب مورد اتفاق نظر مسلمانان نیز از این ترکیب استفاده شده است.

عدالت در شریعت:

عدالت در شـریعت به معنای راسـتی در راه حق و برتری دادن عقل و هوی است و در اصطلاح فقیهان عدالت عبارت است از پرهیز از گناهان بزرگ و اصـرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پسـت، که از همه این‌ها به ملکه عدالت تعبیر می‌کنند.

عدالت از دیدگاه اندیشمندان:

عدالت از نظر گاه اندیشـمندان، حکما و فلاسـفه تعاریف مختلفی یافته اسـت که این اختلاف در تعبیر با اختلاف شـرایط حاکم بر جوامع و فضـای ذهنی شـخص مناسـب فراوان دارد. در قرون وسـطی متفکران و فلاسـفه

توجه خاصی به طبیعت و نقش آن بر انسان و حکومت‌ها داشتند و عدالت را رفتار مطابق با طبیعت و رعایت حقوق طبیعی می‌دانستند. از نظر این فلاسفه عدالت عبارت است از اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی که معنای حق را تعیین می‌کند و اقرار به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب می‌کند.

شهید مطهری معتقد است که قرآن کریم از توحید گرفته تا معاد، از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، از آرمان‌های فردی گرفته تا اهداف اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده‌اند و عدل در قرآن هم‌دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریع نبوت، فلسفه‌ی زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماعی است.

پرسش مهم این است که آیا فرض چنین جایگاهی برای عدالت اجتماعی در نگاه اسلامی می‌تواند صرفاً امری اقتصادی تلقی شود و تنها جنبه‌ی عرضی و ترمیمی در اقتصاد و توسعه کشور داشته باشد؟! به نظر می‌رسد نقطه‌ی اصلی‌ای که باید در بحث از شرایط عدالت اجتماعی و رشد و توسعه‌ی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد، همین امر باشد.

یک پرسش مهم در میان اندیشمندان این است که آیا عدالت از منظر اسلامی، محدود به اقتصاد است، آن هم وجه ترمیمی آن و تا حدی مانع رشد و توسعه‌ی اقتصادی؛ و یا امری همه جانبه و محرک توسعه است؟ فرضیه (مدعا) اصلی مبتنی بر این گزاره است که از منظر اسلامی، عدالت ناظر بر تمام جنبه‌های حیات انسانی بوده و نه تنها عامل مزاحم در رشد و توسعه نیست، بلکه عامل مولد آن نیز محسوب می‌شود.

در قرآن کریم، آیات زیادی در باب عدالت و قسط وارد شده است. در مجموع در ۲۵ آیه‌ی قرآن کریم می‌توان بحث عدالت و مشتقات آن، و در ۲۲ آیه‌ی دیگر، بحث قسط و اشتقاقات آن را ملاحظه کرد (حدید، ۲۵؛ نحل، ۹۰، شوری، ۱۵؛ مائده، ۸؛ نساء، ۵۸ و ۱۳۵، یونس، ۴۷ حراف، ۲۹) .

فحوای این آیات نشـانگر آنسـت که عدالت، پایه‌ی اصـلی رسـالت انبیا و شامل همه شئون زندگی اجتماعی است که رعایت آن برای افراد و حکومت ضرورت دارد؛ به بیان دیگر، عدالت صرفاً به بُعد اقتصادی و یا حل و فصل مرافعات محدود نمی‌شود.

عدالت از منظر منابع اصیل اسلامی

دین سه بخش دارد:

۱- اصول دین
۲- اخلاق
۳- فقه

کنش‌های ما توسـط فقه گرایش‌های ما توسـط اخلاق و بینش ما توسـط اعتقادات و اصول دین تنظیم می‌شود.

با توجه به سـه بخشـی بودن اجزای دین اسـلام (عقاید، اخلاق و فقه) می‌توان سه بُعدی بودن انسان و جهان را نتیجه گرفت.

عدالت در اسـلام معطوف به الگوی سـه‌گانه اعتقادات، اخلاقیات و احکام است که بر اساس ایمان به خدا شکل می‌گیرد.

عدالت در قرآن

در قرآن عدالت ۲ قسم دارد:

در قرآن و اخبار، عدالت بر دو قسم است: فردی و اجتماعی که هر دو معنی، مورد عنایت کامل آیین مقدس اسلام می‌باشد. عدالت فردی اجتناب از دروغ، غیبت و... است و کسی که این‌گونه رفتار نماید، عادل نامیده می‌شود و منصب قضاوت را می‌تواند به دست آورد. عدالت اجتماعی در عدم افراط و تفریط نسبت به حقوق دیگران است و مساوی دیدن افراد در برابر مقررات.

خداوند عزوجل در این کتاب آسمانی می‌فرماید: « لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَيِّناتِ وَأَنزَلنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَالميزانَ لِيَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ» / همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات (به حق) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند» (سوره‌ی حدید، آیه ۲۵) . در این آیه خداوند استقرار عدالت را یکی از مهم‌ترین اهداف انبیاء و ائمه اطهار و دلیل بعثت آنان معرفی می‌کند. در قرآن آمده است که خداوند جهان هستی را براساس عدالت استوار کرده و چون عدل صفتی است از صفات الهی بنابراین در عین واقعی بودن و کامل بود یکی از اصول آفرینش نیز می‌باشد. از منظر قرآن، عدل به مثابه صفت و ملکه انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد. بدین معنا که در نهاد آدمی و در اساس خلقت او گرایش به عدالت و عدالت‌خواهی، تنفر از ظلم و ستم، بی‌عدالتی و تبعیض وجود دارد.

عدالت یکی از اهداف بعثت انبیا: جمله «لیقوم النّاس بِالقِسط» علت فرستادن پیامبر را بیان می‌کند. گویی بسط و گسترش قسط در جامعه یکی از اهداف ارسال پیامبران بوده است. دعوت به خدا و شناختن او و نزدیک شدن به او، یعنی توحید نظری و یا توحید عملی فردی؛ اما اقامه عدل و قسط در جامعه، یعنی برقراری توحید عملی اجتماعی در جامعه.

عدالت در نهج‌البلاغه و کلام حضرت امیر (ع)

در بیان امام علی (ع) ، هیچ فاصـل‌های بین سـیاسـت و عدالت نیسـت و بهترین سیاست را سیاستی می‌داند که بر مبنای عدالت استوار باشد. آن را عامل قدرت به حساب می‌آورد. عدالت را برترین سیاست می‌داند. عدالت را برای قوام و اسـتواری مردم در دفاع از نظام سـیاسـی توصـیه می‌نماید و رعایت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌داند. امام علی (ع) ، اعمال عدالت را بهترین روش برای جلب اعتماد مردم و حفظ صـیانت از حمایت‌های مردمی توصیه می‌نماید.

از میان سـخنان گرانقدر امام علی (ع) می‌توان به سـه معنی و مفهوم برای عدالت دست یافت:

۱- مساوات
۲- مراعات حقوق
۳- قرار گرفتن هر چیز در جایگاه خود.

که با توجه به این سه معنی می‌توان هسته مشترکی را بین آن‌ها پیدا کرد و آن مراعات حقوق اسـت. در جایی‌که مراعات حقوق اقتضـای تسـاوی و برابری داشـته باشـد، عدالت با مسـاوات مترادف خواهد بود و هر حقی که مراعات شود یا اگر قبلاً مراعات نشـده اسـت، ادای حق گردد، لازمه‌اش آن است که در جایگاه واقعی قرار گیرد. همانطور که گفته شد، اگر بپذیریم که مراعات حقوق موجب عدالت اسـت، مراعات حقوق اقتصـادی که مسـتلزم توزیع درآمد و رفع فقر و کم شـدن فاصـله اقتصـادی بین اقشـار و تحت پوشش قرار دادن اقشار آسیب‌پذیر توسط دولت اسلامی است، متضمن برقراری عدالت اقتصادی نیز خواهد بود.

سطوح مختلف عدالت در اسلام

دسته بندی اول از سطوح عدالت در اسلام:

۱- عدالت در سطح فردی یک صفت ملکه یا ویژگی نفس انسان است و انسان عادل انسانی است که نوعی توازن بین گرایش‌های درونی و غرائز خود و بین عقل و غضب و شهوت خود ایجاد کند. این نوع توازن درونی نتیجه بیرونی نیز دارد و آن ظلم نکردن به دیگران و جلوگیری از تضییع حق دیگران می‌باشد؛ بنابراین عدل در سطح فردی به معنای کسی است که با ایجاد نوعی توازن در قوای درونی خود از تضییع حق دیگران جلوگیری کرده و در چارچوب حقوق فطری و الهی خود حرکت کند.

۲- عدالت در سطح نظام هستی، که به معنای وجود نوعی توازن و تناسب در نظام هستی بوده و قرار گرفتن هر چیز در هستی بوده و قرار گرفتن هر چیز در جای خود می‌باشد که به آن عدالت تکوینی نیز می‌گویند.

۳- عدالت در سطح خداوند، بکار بردن این واژه برای خداوند در واقع صفت فعل خداوند است و به معنای آن است که خداوند جهان را براساس توازن و تناسب (عدالت) آفریده است و برخورد با بندگان براساس عمل آن‌ها و متناسب با استحقاق آن ما می‌باشد.

٤- عدالت در سطح تشریع و قانونگذاری، بدین معناست که قوانین خداوند براساس استحقاق‌های بشر تنظیم شده است و اجرای آن‌ها بشر را در مسیر تکاملی خود قرار می‌دهد.

۵- عدالت اجتماعی، به معنای عدالت است که باید در سطح جامعه برقرار گردد. این نوع عدالت با عدالت در سطوح دیگر هر چند ارتباط

تنگاتنگی دارد، اما سـطح متفاوتی از سـطوح دیگر اسـت که از نظر قرآن، پیامبران برای تحقق آن نازل شده‌اند.

در یک جمع‌بندی از مباحث مذکور می‌توان گفت عدالت در اسـلام در دو سـطح توصـیفی و تجویزی مطرح اسـت؛ به این معنا که بخشـی از بحث عدالت، توصیف برخی نظام‌های عادلانه است، اما بخشی از بحث عدالت تجویزی است. به این معنا که از انسان‌ها ها خواسته می‌شود برای تحقق آن در سطح فردی و اجتماعی اقدام کنند.

دسته بندی دوم از سطوح عدالت در اسلام:

۱. عدالت اعتقادی و بینشی

این نوع عدالت از نوع نگاه و اعتقاد انسـان به خداوند تولید شـده اسـت و موجودیت می‌یابد. بحث از جبر و اختیار، خود به خود بحث عدل را به میان می‌آورد.

در کلام اسلامی، بیش از هرچیز دیگری به موضوع «عدل» پرداخته شده است و قرآن تصریح می‌کند که نظام هستی و آفرینش براساس «عدل» و توازن اسـت. چرا که عدل ترازوی خداوند در آفرینش اسـت (رحمان/ ۹) بنابراین در جهان‌بینی اسلامی، عدالت دارای ریشه وحیانی و الهی است و درحقیقت «عدل الهی» سـرچشـمه عدالت در جنبه‌های زمینی و انسـانی است

۲. عدالت اخلاقی و گرایشی

عدالت اخلاقی یعنی نوعی تعادل در رفتار انسـان و رعایت ارزش‌ها و هنجارها در جامعه

امام‌خمینی معتقد است؛ «عدالت، حالت نفسانی است که انسان را بر ملازمت تقوی برمی‌انگیزد و از ارتکاب گناهان بزرگ و کوچک بازمی‌دارد تا چه رسد به اصرار بر سغائر که از کبائر شمرده می‌شود همچنین عدالت، انسان را از ارتکاب اعمالی که عرفاً دال بر عدم مبادلات در دین است بازمی‌دارد».

در اندیشه اسلامی، عدالت اعتقادی می‌تواند به عنوان ضمانت اجرا و بنیانی جهت تحقق ارزش‌های اخلاقی در افراد و جامعه باشد و البته تعادل و عدالت به معنای خصلت اخلاقی و نفسانی، تنها یک جنبه و از عدالت است نه تمامی آن.

حضرت علی علیه السلام عدالت اخلاقی را پایه عدالت سیاسی و اجتماعی می‌داند، بنابراین چشم‌انتظار عدالت بودند، در حالی که ایمان و اخلاق، خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل است.

۳. عدالت فقهی و رفتاری

عدالت رفتاری و فقهی است که متعلق اعضا و جوارح انسان می‌باشد و ریشه در فقه اسلامی دارد.

بنابراین عدالت فقهی مربوط به «احکام» در اسلام است و کنش‌های انسان در محدوده رفتار انسان است و منجر به گسترش دانش‌هایی چون فقه و اصول در جامعه می‌شود.

احکام شرعی، قوانین اسلام هستند و این احکام شأنی از شئون حکومت می‌باشند، بلکه احکام مطلوب بالعرض و اموری ابزاری هستند برای اجرای حکومت و گسترش عدالت.

تعریف عدالت در اسلام در مقایسه با عدالت در مکاتب غربی:

اول؛ در مکتب توحیدی اسلام، عدالت بخشی از یک دستگاه فلسفی-اعتقادی است که فقط در آن مجموعه قابل طرح و قابل درک است. این امر در حالی است که در غرب زیربنای عدالت، اخلاق معرفی می‌شود، از طرف دیگر اخلاق در غرب بنا به اذعان بسیاری از متفکرین؛ بدون در نظر گرفتن مذهب، فاقد زیربنای محکم می‌باشد. پس به تبع آن عدالت ناشی از آن نیز از مبنا و پایه‌های محکم فکری برخوردار نمی‌باشد.

دوم: با پذیرش اصل عدالت به عنوان یک شاخص و ملاک می‌توان به ارزیابی برداشت‌های خود درباره خیلی از امورات دست زد ولی در غرب واژه عدالت و ادبیات آن به عنوان یک ارزش نسبی مورد توجه قرار می‌گیرد. ازاین‌رو می‌توان بیان داشت که اگر چه خود غربی‌ها به طور کامل از مقوله عدالت غافل نیستند، اما همین توجه آنان نیز با دیدگاهی کاملاً ارزشی صورت نمی‌گیرد و با یک دید نسبی، تمام برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات خود را بر پایه ابزار و یا وسیل‌های برای رسیدن به خواسته‌هایشان تعریف می‌کنند.

سوم؛ عدالت در این مکتب اصل پیش‌بینی و یک مفهوم تکوینی اصیل است. این امر به وضوح در عدم تغییر تعاریف از عدالت در بین اندیشمندان مسلمان متقدم و متأخر مشخص است، در حالیکه در غرب، عدالت مفهومی اعتباری و قراردادی به خود گرفته است و کاملاً به مناسبات و شرایط اجتماعی بستگی دارد.

چهارم؛ در نظام و مکتب اسلام حق جامعه نسبت به حق فرد در اولویت قرار دارد و این حقوق محترم شمرده می‌شود و مبنای ارائه تعریف مفهوم

عدالت قرار می‌گیرد. ولی در غرب با توجه به زیربنای اومانیستی آن، تنها حق فرد محترم شمرده می‌شود و عدالت نیز تنها به همین مبنا تعریف شده و حقوق سایر افراد هیچ کدام مستقلاً نمی‌توانند در مقابل خود فرد قرار گیرد.

پنجم؛ عدالت در اسلام خود یک هدف است و افراد باید برای رسیدن و نیل به این صفت الهی تلاش کنند و همه افراد وظیفه تأمین آن را برعهده دارند. در حالی که در غرب هدف تأمین تمایلات شخصی افراد و بهبود وضعیت رفاهی او است و بدین منظور از عدالت به عنوان رسیدن به خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند. به بیان دیگر عدالت در نظر آنان ابزاری است برای دستیابی به خواسته‌ها و غرایز درونی.

اهمیت عدالت در اسلام

امام‌خمینی (ره) نیز انگیزه اصلی تشکیل حکومت پیامبر (ص) را «بسط عدالت اجتماعی» می‌داند و می‌گوید: «پیامبر اسلام تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی» .

موارد زیر را از جمله علل اهمیت عدالت در اسلام می‌توان برشمرد:

۱- عدالت به عنوان محور تکوین عالم و گرایش فطری بشر به عدالت
۲- دستورات خداوند به مردم برای اقامه عدالت
۳- تحقق عدالت به عنوان هدف رسولان
٤- تدوین قوانین الهی براساس عدالت
۵- عدالت به عنوان مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی اسلام

٦- عدالت به عنوان ویژگی مهم کارگزاران سیاسی یکی از اهداف مهم نظام سیاسی

مطلق یا نسبی بودن عدالت

عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است، هم فرد حق دارد و هم اجتماع. عدالت از اینجا پیدا می‌شود که حق هر فردی به او داده شود. عدالت رعایت همین حقوق است. بنابراین در تمام زمان‌ها یکی بیش‌تر نیست و اینکه می‌گویند عدالت امری نسبی است حرف درستی نیست. عدالت بر پایه حق و استحقاق بنا شده است و عموم استحقاق‌های انسان همیشه ثابت و یکنواخت و مطلق است. پس عدالت امری مطلق است و نسبی نیست.

در نظر شهید مطهری اگر عدالت نسبی باشد در نتیجه، در هر جامعه و در هر عصری یک نوع است. پس عدالت نمی‌تواند دستور مطلقی داشته باشد، و بنابراین هیچ مکتبی نمی‌تواند دستور مطلق بدهد و بگوید این عدالت است و باید همیشه و همه جا اجرا شود. حداکثر می‌تواند برای زمان و مکان خودش دستور عدالت بدهد و امکان ندارد که عدالت برای همه زمان‌ها و مکان‌ها یک جور بشود.

گفتمان عدالت‌خواهی

گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و همه چیز ماست. من‌های آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت.

چرا در اینجا از گفتمان عدالت سخن می‌گوییم، فلسفه آن را باید در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامن‌های مد ظله العالی جستجو کنیم. زیرا ایشان راهبرد دهة چهارم انقلاب اسلامی را «عدالت و پیشرفت توأمان» تعیین کرده‌اند.

۱- نظری

بی‌گمان برای رسیدن به عدالت به دو نوع اقدام نیازمندیم: اول نظری و دوم عملی.

در سطح نظری ضروری است تا مکتب عدالت یعنی اسلام تبیین و تشریح شود. فلسفه عدالت‌خواهی بیان گردد، متغیرها و شاخص‌های دادگری و دادگستری عملیاتی شود، چرایی و چگونگی عدالت در بعد فردی و اجتماعی تحلیل شود، آثار عدالت‌گستری در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی- امنیت بیان کرد و تأثیرات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن روشن گردد.

واضح است که با سطحی نگری و شعارگرایی و بخش نگری نمی‌توان به اقامة عدل در جامعه رسید.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی؛

۲- عملی

این گفتمان را باید همه‌گیر کنید؛ به گون‌های که هر جریان، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این

گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد.

امّا مهم‌ترین از سطح نظری اقدام عملی است، برپایی عدالت در این سطح نیازمند مجریان عادلی اســـت که بر پایهٔ قوانینِ عدالتِ برگرفته از مکتبِ دادگستری پا به عرصه تحقق نهند عاشقانه سر از پا نشناسند.

برابری در نظام مردم‌سالاری دینی

اعتقاد به همانند بودن انســـان‌ها از جنبه وجودی و در نتیجه لزوم رفتار یکسان با آنها از پیشین‌های طولانی در تاریخ بشر برخوردار است. علی‌رغم اینکـه در دهـه‌هـای اخیر، مجـامع بین‌المللی بـه منظور تـأکیـد بر برابری انســـان‌ها با قطع نظر از نژاد، رنگ، طبقه اجتماعی، مذهب، ثروت، مقام، جنس و... چنـدین اعلامیـه تصـــویـب کرده‌انـد کـه از جملـه مهم‌ترین آنها اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ است. درعین‌حال اعتقاد به برابری گوهر وجودی انسـان‌ها از اصـول اسـاسـی ادیان توحیدی اسـت. آن فقط کمک به شـنـاسـایی افراد اسـت. در قرآن، حدیث، فقه و آرای دانشـمندان مسـلمان، نکاتی از جنبه‌های نظری درباره برابری و نیز مواردی از احکام فقهی ناظر به اندیشه برابری دیده می‌شود.

با این همه، این نگاه برابر به انسـان‌ها به منزله نادیده انگاشـتن تفاوت‌های موجود در میان آنها از نظر اســـتعداد، لیاقت، کوشـــش، ارائه کار مفید، پـاداش و نیز نفی فضـــایـل و برتری‌هـای فردی و نفی درجـات و مراتـب و اجتماعی نیســـت و به تعبیر برخی مؤلفان، نادیده گرفتن این نکته در واقع ظلم به فرد و جامعه اجتناب‌ناپذیر اســت. بر همین اســاس، مراد از برابری

در عرصــه زندگی اجتماعی را برابری در فرصــت‌ها و امکانات می‌داند تا هر کس به فراخور قابلیت و کوشـش خود از این فرصـت‌ها بهره بگیر. در واقع، این بحث بین دیدگاه بازمی‌گردد که برابری در نظام حقوقی و فقهی اسـلام، تحت شـعاع اصـلی مهم‌تر و اسـاسـی‌تر، یعنی عدالت قرار دارد؛ زیرا هدف نهایی از آمدن پیامبر و تنها عامل اصلاح جامعه از نگاه دینی تحقق قسط و عدالت اجتماعی و به تبع آن، عدالت سیاسی است.

در جامعه دینی که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، قانون حاکم، قانون اسلام است، زیرا منبع آن را مردم پذیرفته‌اند، لذا قانون می‌تواند امر و نهی کند و عمل به آن عادلانه اســـت. علامه محمدتقی جعفری در این مورد می‌نویسـد: « زندگی اجتماعی انسـان‌ها دارای قوانین و مقرراتی اسـت که برای امکان‌پذیر بودن آن زندگی و بهبود آن وضـع شـده‌اند. رفتار مطابق آن قوانین، عدالت و تخلف از آن‌ها یا بی‌تفاوتی در برابر آن‌ها، ظلم است».

عدالت و قانون در مردم‌سالاری دینی

نتیجه حاکمیت قانون، «عدل» اســـت. با طرح واژه قانون، خود به خود، عـدل و دادگری از انتظار می‌رود؛ یعنی همـه می‌خواهنـد قـانون، عـدالـت را برقرار کنند، چنان که هر نظمی، ولو غیرمنصــفانه بهتر از بی‌نظمی اســت؛ اما نام قانون معمولاً انتظار نوعی نظم همراه با عدل را در آدمی به وجود می‌آورد. از این رو، واژه عدل، با ارزش و قداست همراه است.

قانون عادلانه آن اسـت که براسـاس عقل و منطق با نیازهای واقعی انسـان باشـد، نه براسـاس منافع و هواهای شـخصـی، و نیز از همین حیث متقارن باشـد؛ یعنی منافع و مضـارّ آن یکسـان با همه تصـادم می‌کند و فرق نکند

توسط چه کسی اجرا می‌شود و باید بتوان فرض کرد با رفتن همه متولیان اجرایی آن، مشکلی به بار نیاورد.

برابری در مقابل قانون در نظام مردم‌سالاری دینی

برابری در مقابل قانون، زمانی است که در جامعه، افراد، صرف‌نظر از موقعیت‌ها و امتیازهای ذاتی و اکتسابی خود در جایگاهی یکسان و برابری نسبت به قانون برخوردار باشند و افراد براساس رنگ پوست، عقاید سیاسی، مذهب، قوم، زبان و گروه، طبقه‌بندی نشوند و به هنگام اعمال قانون نیز، به موقعیت‌ها و امتیازات مذکور توجه نشود. عدالت سیاسی ایجاب می‌کند که عموم شهروندان یک جامعه در سایه حکومت عادلانه دارای زیست و زندگانی مبتنی بر عدل و قسط داشته باشند و مراعات اصل انصاف را در تعامل با دیگران خواه کسانی که در عرصه قدرت سیاسی قرار دارند و یا سایر شهروندان بنماید و عدم همراهی با صاحبان زر و زور و نست را شعار همیشگی خود قرار دهند. به علاوه، معیار پیروی آنها از صاحبان قدرت «قانون عدالت» باشد. در نتیجه، باور به عدالت سیاسی و پذیرش آن است که رهبران در جامعه، خود را با سایر شهروندان برابر می‌بینند.

زیست عادلانه و برابری دربرابر قانون عدل و اجرا و پذیرش در نگرش و سیره پیامبر اسلام و امامان معصوم دیده می‌شود. پیامبر (ص) نه تنها اصل یکسان انگاری و برابر بینی را نسبت به تمام افراد امت در امور سیاسی و اجتماعی و قانونی به کار می‌بست، بلکه سعی در پرهیز از صاحبان زر و ثروت یا قدرتمندان و منتقدان اشراف حتی خویشان صاحب

نفوذ و قدرت و هم‌زیستی و معاشرت با ضعیفان و فقیران و اقشار مظلوم جامعه داشت

برای نمونه آن حضرت پس از فتح مکه و پیروزی بر قریش، در عین این که تمام بدی‌هایی که قریش در طول بیست سال نسبت به او مرتکب شده بود، نادیده گرفت و همه را یک‌جا بخشید، اما در همان فتح مکه زنی از اشراف را که مرتکب به سرقت شده بود و جرمش محرز گردید، با آنکه خاندان آن زن که از اشراف قریش بودند و اجرای حد سرقت را توهین به خود تلقی می‌کردند، سخت به تکاپو افتادند که رسول خدا از اجرای حد، صرف‌نظر کنند و حتی بعضی از محترمین صحابه را به شفاعت برانگیختند. ولی رسول خدا با مشاهده این اقدامات از خشم برافروخته شد و فرمود: «چه جای شفاعت است؟ مگر قانون خدا را می‌توان به خاطر افراد تعطیل کرد؟ » و هنگام عصر آن روز در میان جمع سخنرانی کرد و گفت: «اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می‌کردند؛ هرگاه یکی از اقویا و زیردستان مرتکب جرم می‌شد، معاف می‌شد و اگر ضعیف و زیردستی مرتکب می‌شد، مجازات می‌گشت. سوگند به خدایی که جانم در دست او است، در اجرای «عدل» درباره هیچ‌کس سستی نمی‌کنم، هر چند از بزرگ‌ترین خویشاوندان خودم باشد»

برابری شهروندان در برابر قانون

وظیفه دولت در این مورد، این است که در مراحل مختلف قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای قانون، بی‌طرفی خود را نسبت به شهروندان حفظ نماید و شهروندان نیز از این بی‌طرفی، اطمینان حاصل کنند.

قبل از اینکه وارد بحث اصـلی که برابری شـهروندان در برابر قانون از منظر دین اسلام می‌باشد، لازم است که مفاهیم برابری و قانون و جایگاه آنها در اسلام بررسی شود.

منظور از عدالت در نظام مردم‌سالاری دینی

اصول مردم‌سالاری دینی

دین در کنـار جمهوریـت و وحی در کنـار حقوق مردم قرار می‌گیرد و میـان آنها، تقابلی وجود ندارد. در اندیشـــه‌ی اســـلامی، آموزه‌های دینی نه تنها مانع حرکت انسـان نیسـت؛ بلکه راهبر او به سـوی حقیقتِ عدالت اسـت؛ بنابراین یکی از اصول مردم‌سالاری دینی:

۱- حاکمیت ارزش‌های دینی در جامعه است.
۲- بحث شریعت و قانون محوری است. شرط تحقق عدالت این است که بر محور قانونی باشـــد که مخالفت و ضـــدیتی با دین نداشـــته باشد.
۳- برابری تکوینی، اصـــل دیگری اســـت که در این نظام مورد توجه است. انسان‌ها همه با هم برابر هستند؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «مردم از زمان حضـــرت آدم تاکنون، همانند دانه‌های شانه مساوی‌اند، عرب و عجم و سرخ و سیاه هیچ برتری بر یکدیگر ندارند، مگر به تقوا.
٤- مسئولیت‌پذیری و شایسته‌سالاری

رویکرد دینی به مقوله‌ی عدالت

در اندیشـــه‌ی دینی، عدالت دارای جایگاهی ویژه و برجســـته اســـت. این ارزش، همیشگی و دائمی و غیر قابل انکار است.

بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین» .

در واقع عدالت در این نگرش یک بزرگ راه عمومی است که همه‌ی افراد را درون خود جای می‌دهد و ظلم کوره‌راهی اســت که حتی فرد ســتمگر را به مقصد نمی‌رساند. عدالت، اصلی است که تعادل جامعه را حفظ می‌کند و همانند شاه‌راهی است که همه را به مقصد خود می‌رساند.

در اندیشـه‌ی دینی قید آزادی، عدالت اسـت. انسـان تا زمانی آزاد اسـت که عدالت را زیر پا نگذارد. هیچ‌گاه نمی‌توان قانونی را وضـــع کرد که عدالت را زیر پا بگذارد و یا قانونی وجود داشته باشد که در آن عدالت دیده نشود.

خروج از محور عدالت، به خروج از جاده‌ی شـریعت منتهی می‌شـود. وضـع شـــریعت و قانون با نگاه به عدالت اســـت و علت وضـــع شـــریعت، حفظ عدالت اسـت. با این وصـف در دموکراسـی لیبرال، آزادی می‌تواند در درون خود، ثروت متراکم به وجود بیاورد و عدالت را آسیب زند؛ جاه‌طلبی و هوا و هوس، حاکم و دین کنار گذاشـــته شـــود؛ اما در اندیشـــه دینی هیچ‌گاه نمی‌توان کـاری را انجـام داد کـه عـدالـت، مورد غفلـت قرار گیرد. در واقع اصالت انسان به معنای حقیقی، زمانی است که احکام دین را رعایت کند. در اندیشـــه‌ی مردم‌ســـالاری دینی، عدالت با عقلانیت و توجه به آموزه‌های شریعت به دست می‌آید.

فصل دوم: عدالت اقتصادی

مقدم‌های بر عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی، تعریف و اهمیت آن

میان ابعاد گوناگون مفهوم عدالت، عدالت اقتصادی به عنوان یکی از محوری‌ترین اصول نظام‌های اقتصادی اهمیت و نقش ویژه‌ای دارد. البته به علت درهم تنیدگی مسائل اجتماعی و اقتصادی، برخی متفکرین نظیر افلاطون برای عدالت اقتصادی از واژه عدالت اجتماعی نیز استفاده کرده‌اند.

عدالت اقتصادی به معنای برابری نیست بلکه به معنای پذیرش برخی نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است. یعنی اگر تمامی منابع موجود، ثروت عمومی، فرصت‌های شغلی، درآمد ملی و امکانات موجود به طور مساوی و به حق بین همگان تقسیم شود، آنگاه پذیرش برخی نابرابری‌ها که گاهی لازمه یک جامعه است آسان خواهد بود و عدالت اقتصادی عملی خواهد شد. بنابراین عدالت اقتصادی در معنای کلی آن یعنی «تساوی امکانات، عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه، برابری کاری که فرد انجام می‌دهد با حقی که جامعه به او می‌پردازد و برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی (سهم) به هر کس»

تأمین اجتماعی به مفهوم تعهّد و مسئولیت اجتماعی در جهت ایجاد اطمینان و دلگرمی است و یکی از دلایل تشکیل حکومت در جامعه، تأمین امنیت عمومی و رفاه نسبی اعضای جامعه در تمام ابعاد زندگی می‌باشد.

تاثیر عدالت اقتصادی در جامعه

در جامع‌های که عدالت اقتصادی برقرار نباشد رابطه محسوسی میان تلاش افراد و میزان درآمد و رفاه بدست آمده آن‌ها وجود نخواهد داشت و گروهی

با دسترسی به موقعیت‌های مناسب و بهره‌مندی از امتیازات انحصاری بخش قابل توجهی از منابع را به خود اختصاص داده و بدین طریق فاصله بین اقشار اجتماعی با شتاب روز افزونی بیشتر خواهد شد، اما اگر عدالت اقتصادی در جامعه حکم‌فرما شود نتیجه آن برخورداری همگان از موقعیت‌ها و فرصت‌ها و امکانات یکسان خواهد بود و بدین ترتیب زندگی در جامع‌های پویا، عادل و با انگیزه برای بهره‌وری کامل منابع، رضایت‌بخش خواهد بود. هر چند که تا حدودی همه جوامع بشری در پی تحقق عدالت هستند اما اختلالات، اختلافات و قصورات نابجا در مسیر اجرای عدالت آن‌ها را از مسیر اصلی به مسیری سنگلاخی می‌کشاند.

تحقق عدالت اقتصادی در جامعه

منظور از تحقق عدالت در جامعه:

عدالت اقتصادی، به معنای توزیع صحیح درآمدها و جلوگیری از تضییع منافع و حقوق مشروع همه‌ی افراد (به ویژه محرومان) است تا فاصله‌ی طبقاتی و اختلاف فاحش درآمدها به وجود نیاید، همچنان که امام علی برای تحقق عدالت اقتصادی در جامعه، ابتدا به یکسان‌سازی شرایط رشد و رفاه عمومی پرداخت و کوشید تا محرومیت برخی قشرهای اجتماعی را که ناشی از توزیع ناعادلانه‌ی بیت‌المال درگذشته بود، برطرف سازد. حفاظت از اموال بیت المال و جلوگیری از اتلاف این اموال، از دیگر برنامه‌های حضرت در زمینه‌ی عدالت اقتصادی بود.

برای تحقق عدالت در حوزه اقتصاد، باید شرایطی پدید آید که حقوق مادی افراد جامعه، به روش مناسب و منطقی در اختیارشان قرار گیرد و زمینه‌های

کار و تولید و تأمین نیازمندی‌های اولیه برای همگان فراهم باشـد و ثروت‌ها نباید تنها در اختیار قدرتمندان و سرمایه‌داران باشد

دولت اسـلامی برای اجرای عدالت اقتصـادی اسـلامی سـه ابزار دارد:

۱- قانون‌گذاری
۲- اجرایی
۳- نظارتی را در اختیار دارد.

دولت اسـلامی با اسـتفاده از ابزار قانون‌گذاری می‌تواند قوانین را به نحوی تنظیم نماید که عدالت اقتصـادی بین اقشـار مختلف اجتماعی برقرار شـود. با اسـتفاده از ابزار اجرایی می‌تواند عدالت اقتصـادی را مطابق با قوانین تصـویب شـده اجرا نماید و با اسـتفاده از ابزاره نظارتی می‌تواند بر حسـن اجرای عدالت اقتصادی نظارت نماید.

بحث رفاه و عدالت اقتصادی

کارآیی

کارایی بطورکلی به معنای بهترین اسـتفاده از امکانات در دسـترس توسـط هر فرد، خانواده، بنگاه و یا بطورکلی هر سـازمان یا واحد حقیقی یا حقوقی خصوصی یا دولتی می‌باشد.

تفاوت رفاه و اقتصادی و اقتصاد رفاه

رفاه به طور مطلق و یا رفاه اقتصـــادی بیشـــتر جنبهٔ عامیانه دارد و به هر وضعیتی اطلاق می‌شود که در اوضاع زندگی بهبود حاصل شود و تسهیلاتی برای خانوار و دیگران فراهم شود.

اقتصاد رفاه در واقع شعب‌های از علم اقتصاد است که عمدتاً و مستقیماً به ارزیابی پدیده‌های اقتصـــادی در ارتباط با تأثیرگذاری آنها روی رفاه می‌پردازد. به عبارت دیگر شعبه اقتصاد رفاه برای بررسی مرفهانه بودن و یا مرفهانه نبودن ترتیبات و سیاست‌های مختلف به کمک اقتصاددان می‌آید.

دو نوع محدودیت

در بحث کارآیی و رفاه در اقتصاد اسلام دو مطلب اساسی را باید مورد توجه قرار داد که اســـلام در مورد آنها حســـاس اســـت. اینها را تحت عنوان دو محدودیت مورد اشـــاره قرار می‌دهیم. یکی اصـــل عدالت و یا هدف عدالت اسـت که در اسـلام نقش محوری دارد. دوم حفظ اصـول دیگر این دینی از جمله مصـــالح فردی و اجتماعی اســـت به عبارت دیگر اگر اصـــل عدالت و اصل مصلحت دینی (که شامل مصالح فردی و اجتماعی نیز هست) محقق شـوند، هر میزان کارآیی بیشـتر از نظر اقتصـاد اسـلامی مطلوب‌تر خواهد بود.

نگرشی دیگر به فقر و غنی

به عقیدهٔ ما در اسلام رفع فقر وظیفه خود انسانها و بویژه دولت‌ها است و موضوع اساسی این است که در آن به وجود فاصلهٔ طبقاتی به شدت حمله شـده اسـت و کارآیی و رفاه در موارد زیادی به عنوان ابزاری برای رفع فقر و

بی‌عدالتی تلقی شده‌اند. از سوی دیگر آنقدر که به رفاه‌طلبی افراطی حمل شده است به فقر حمله نشده است. در آیات، در تمامی مواردی که از فقر و فقیر نامی به میان آمده هیچ‌گاه به منفی بودن اصل آن اشاره نشده است اما مبارزه با آن بصورت از بین رفتن فاصله فقیر و غنی تأکید شده است. لذا به نظر می‌رسد منظور از برخورد یاد شده این است که اگر مردم و دولت به وظایف خود در حذف فاصله طبقاتی بدرستی عمل کنند و رفاه‌طلبی افراطی حاکم نگردد، مشکل جدی بروز نخواهد کرد. حتی به نظر ما وجود یک زندگی متوازن و متعادل و در عین حال فقیرانه (بدون تو فاصله‌ی طبقاتی) قابل تحمل خواهد بود.

رفاه افراطی بشدت مورد حمله قرآن است. هم ترازی مجرمان با رفاه‌طلبان و اصولاً اتراف را منشأ جرم دانستن از دقت‌های خاص قرآن است. تلاش برای رفع و از میان بردن طبقات اقتصادی در جامعه هم وظیفه دینی و اخلاقی مردم تلقی شده و هم از اهداف و تکالیف جدی دولت اسلامی است.

حمله روایات به پدیدهٔ فقر و نگاه منفی به آن ناظر به این واقعیت است که حقوق قشر فقیر ضایع شده است و یا دولت اسلامی وظیفه‌اش را درست انجام نداده است. البته در روایات فقر مذموم و منفی فراوان ذکر شده، اما عمدتاً فقر غیراقتصادی است. جالب توجه است که در روایتی از پیامبر نقل شده که «فقر مرگ کبیر است. وقتی سوال می‌شود که آیا فقر اقتصادی مورد نظر است ایشان پاسخ می‌دهد که خیر بلکه منظور فقر دینی است.

حصول به زندگی مرفهانه هرچند به صورت متعارف اشکال ندارد، اما مورد تشویق دین هم قرار نگرفته است. به عبارت دیگر مهم این است که مردم

فقیر نباشند و فاصله طبقاتی هم نباشد، دیگر اسلام برای گسترش رفاه بجز در موارد خاص تأکید ندارد.

جمع بندی پایانی بحث رفاه و پیامدهای سیاست‌گذاری

کارایی و رفاه لزوماً با توزیع درآمد عادلانه همراه نیستند و اصولاً ممکن است یک اقتصاد، در بالاترین وضعیت کارآمدی و رفاه قرار داشته باشد و در عین حال نامناسب‌ترین نوع توزیع درآمد بر آن حاکم باشد. این موضوع هم از لحاظ نظری تبیین گردیده است و هم تجربه عملی بسیاری از کشورها مؤید آن می‌باشد.

بدیهی است که هر چه جامعه به سوی تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی بیشتر پیش برود، به کاهش فقر و نابرابری کمک خواهد کرد و فقر و بی‌عدالتی در حال حاضر چهرة واقعی بسیاری از کشورها می‌باشد. جالب توجه است که همان جهانی که رشد و شکوفایی بیشتری داشته است، فقر و نابرابری آنان نیز بالا بوده است (و چند برابر شدن رشد و رفاه کم شدن فقر و نابرابری را به دنبال نداشته است) .

اقتصاد اسلامی (در نگرش ما) ضمن تأکید بر وجود کارایی و رفاه، توجه بخصوصی به تحقق عدالت دارد و از نظر آن عدالت عنصری معامله ناپذیر می‌باشد ولی دام تساوی گرایانه را نیز مورد تأیید قرار نمی‌دهد و اختلاف درآمدها و ثروت‌ها را در صورتی که ناشی از امور طبیعی و تلاش افراد و جوامع باشد و از یک مسیر اولیه توزیع عادلانه امکانات آغاز شده باشد، قابل قبول می‌داند. البته در مقام تزاحم و تعارض عدالت و کارایی، مبنای اتخاذ تصمیم حصول به عدالت خواهد بود.

دغدغة اصلی در اقتصاد اسلامی حصول به یک وضع متعادل و (در صورت تحقق سایر شرایط) وضعی کارآمد می‌باشد و مبارزه با طبقاتی شدن جامعه و تلاش برای نوعی توازن در درآمدها و ثروت‌ها هدف اصـــلی اســـت، اما حصـول به سـطح معینی از رفاه از اهداف مرحل‌های و درجات بعدی خواهد بود. به عبارت دیگر تأمین حداقل رفاه هدف اصلی است، اما گسترش رفاه و سوق دادن جامعه به وضعی متجملانه مورد تشویق نخواهد بود. توجه به این امر هم با ســـاده زیســـتی ســـازگار اســـت و هم با توجه به بحرانها و دشواری‌ها واقعی اقتصادی، هماهنگی بیشتری دارد. البته به عقیدة ما زهد افراطی و زنـدگی رهبـانی و غرق شـــدن در فقر مطلق محکوم و مـذموم می‌باشد.

وظیفة دولت در رفع فقر و تحقق عدالت و رفاه عادلانه بسیار سنگین است و دولت اســلامی در صــورت عدم برنامه‌ریزی متناســب موارد مواخذه قرار خواهد گرفت. در راســتای تحقق این هدف اولاً دســتورالعمل‌های جدی در ارتباط با کارکرد (و حتی انگیزه) دولتمردان مطرح اسـت. ما نیز هماهنگ با پروفسور سـن عقیده داریم، گسـترش آزادی‌های مشـروع و فراهم شـدن جو نقد و تحلیل کارکرد دولت‌ها موضوعی اساسی است. به عبارت دیگر کنترل و کارکرد دولت‌ها (در اقتصاد اسلامی) هم درون‌زا و اخلاقی و فردی است (و به رابطة خود و خدای خود مربوط اسـت) و هم جنبه کنترل‌های اجتماعی و وجدان عمومی خواهد داشت و دولت در نظریه اسلامی (در نگرش ما) یک ســیطره علی‌الاطلاق نداشــته بلکه بایســتی در مراحل مختلف جوابگوی عملکرد خود باشد.

توسعه و عدالت در مکاتب لیبرالیسم، سوسیالیسم و دین اسلام

یک. لیبرالیسم:

اصول مردم‌سالاری لیبرال

۱- **انسان‌گرایی**: در اومانیسم به جای اینکه خدا محور هستی و تعاملات زندگی سیاسی - اجتماعی باشد، انسان هیچ جایگاهی چنین جایگاهی دارد. درحقیقت، در غرب برای عقل انسان به حدی اهمیت قائل شدند که دیگر جایی برای خداوند و دین باقی نماند. با این نگرش، هیچ چیزی نمی‌تواند مانع انسان باشد.

۲- **فردگرایی**: بر مبنای این تفکر، «انسان» مرکز عالم است و «جامعه» در اولویت دوم قرار دارد. در واقع فرد است که ارزش پیدا می‌کند؛ به زبان دیگر حاصل انسان‌گرایی، مطابق تجربه‌ی غربی فردگرایی بوده است

۳- **آزادی**: برجستگی انسان و فردیت، طبعاً بستر برای بروز و ظهور آزادی بی‌قید و شرط مهیا می‌شود. آزادی، همچنان که پیش‌تر نیز آمد، بارزترین و باارزش‌ترین اصل در اندیشه لیبرال دموکراسی است

٤- **سکولاریزم**: در این اصل، نفی مرجعیت دین در عرصه‌ی سیاسی اجتماعی مطرح می‌گردد و دین به عرصه‌ی فردی رانده می‌شود. این امر، نتیجه طبیعی انسان‌گرایی است. برخی اصول دیگر، مانند تساهل و تسامح نیز در مکتب لیبرال‌دموکراسی وجود دارد.

اقتصد لیبرالیسم

اقتصاد لیبرالیسم که بر پایه فلسفه سودگرایی (یوتیلیتاریانیسم) بنیانگذاری شده، هدف اصلی خود را رشد و اقتصاد رفاه عمومی دانسته است و از این رهگذر به منزله ابزاری در خدمت سرمایه‌داری قرار گرفته که البته دستاورد آن اختلاف شدید طبقاتی و ادامه ثروت اندوزی گروهی خاص و سرانجام گسترش ظلم و بی‌عدالتی است.

در نظام اقتصادی لیبرالی هر چند گاهی از عدالت و توزیع به عنوان هدف میانی سخن به میان آمده است، ولی با توجه به اصول و مبانی آن (آزادی اقتصادی و هدف بودن سود هرچه بیش‌تر) طبعاً جایی برای عدالت باقی نمی‌ماند و به طور کلی در بینش لیبرال (سرمایه‌داری) عدالت اقتصادی اهمیت ندارد و آنچه مهم است، افزایش لذت برای عموم است؛ زیرا این مکتب اصالت لذت عقیده دارد. در نظام اقتصاد لیبرالیستی، عدالت اجتماعی و اقتصادی هدف اصلی نیست و در مراحل بعد نیز به فراموشی سپرده شده است، بلکه هدف اصلی در نظام لیبرالی رشد و توسعه اقتصادی و تمرکز سود به نفع سرمایه‌دار است، و این هدف با عدالت اجتماعی در تضاد می‌باشد.

بر این اساس، همیشه در این نظام اقتصادی بین روند رشد با عدالت اجتماعی پارادوکس و ناسازگاری وجود دارد.

تعارض اصول لیبرالیسم با عدالت

در جامعه‌ی سرمایه‌داری با وجود رشد اقتصادی، به موجب ساختار کلان اقتصادی موجود در این کشورها، سیستم اقتصادی پیوسته به سمت تمرکز منافع و افزایش ثروت توانگران کمک می‌کند و هرگز به توزیع عادلانه

درآمد نمی‌انجامد؛ لذا همواره تفاوت و اختلاف طبقاتی و افزایش فقر تشدید ملاحظه می‌شود.

منافات رشد با عدالت در نظام لیبرالیسم

در نظام اقتصاد لیبرالیستی، هر چند گهگاه نامی از عدالت اجتماعی به میان می‌آید. ولی دقت و تأمل در ساختار و اهداف این نظام گویای این حقیقت است که در نظامی لیبرالیسم یکی از اهداف اصلی، رشد اقتصادی است و هر گاه این هدف با عدالت تعارض پیدا کند از دیدگاه این مکتب رشد اقتصادی حق تقدم دارد.

آنچه با بررسی این گزارش‌ها قطعیت پیدا می‌کند، این است که برغم رشد بالای اقتصادی در کشورهای توسعه یافته، فقر و علل پیدایش آن مانند بیکاری، عدم تعادل در مالکیت و درآمد و اختلاف شدید طبقاتی هنوز وجود دارد و در حال افزایش است و نیز روشن می‌شود که رهبران سیاسی و اقتصادی در جامعه‌های لیبرال به دنبال ریشه‌کنی فقر و اجرای عدالت اقتصادی و تعدیل مالکیت و درآمد نیستند و هرگز دغدغه وجود فقر و گرسنگی طبقات زیردست جامعه را ندارد.

بی‌عدالتی در غرب

در قرن معاصر در بیشتر موارد واژه‌ها در ضد معنای ظاهر آن‌ها استعمال می‌شوند؛ چنان که در موارد بارز، زور و ظلم و تجاوز به جای نظم و قانون بکار می‌رود و در مرحله و در حمله به کشورها و ملت‌ها و اشغال سرزمین آن‌ها از عنوان دموکراسی و آزادی استفاده می‌شود و در مورد به بردگی

کشیدن و استثمار دسترنج توده‌ها رشد اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد اطلاق می‌گردد.

بنابراین می‌توان گفت که قرن حاضر بیش از هر زمان دیگر قرن گسترش ظلم و بیداد و فرسودگی و محو نظم و قانون است.

نمونه‌های این رخدادهای تلخ و چندش‌آور را در عصر حاضر می‌توان در بررسی حوادث انقلاب اکتبر روسیه (الکساندر سولژینیستن، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۰۹) و جنایات آمریکایی در ویتنام و قتل‌عام‌های (Khruscner Nikites) ، و کشتار انگلیسی‌ها در آفریقا (Balawin) ، و فرانسوی‌ها در الجزایر (فرانتس فانون، ۲۵۳۶ ش، ص ۴۸) ملاحظه کرد.

در تحلیل این دستاورد سرمایه‌داری به این نتیجه می‌رسیم که چالش اصلی این نظام اصالت دادن به سود و انباشت ثروت و آزادی مطلق در درآمد و مالکیت است.

به عبارت روشن‌تر، سرمایه‌دار، کار، کارگر، زمین و ثروت‌های طبیعی پول را استثمار می‌کند و با نیروی ثروتش سیاست را در اختیار درمی‌آورد. سیاست به وسیله‌ی سلاح حمایت می‌شود و در آن هنگام (سرمایه + سیاست+ سلاح) در دست سرمایه‌دار گرد می‌آید؛ در نتیجه قانون بر حسب خواسته او و برای تأمین مصالح مادیش وضع می‌شود، همان‌گونه که صلاح برای سرکوبی دشمنان خود به خود در خدمتش درمی‌آید. در چنین شرایطی سرمایه‌دار بر (تمام کارها) مسلط شده و زمین‌های برای مردم باقی نمی‌ماند؛ پس برای مردم نه آزادی عمل خواهد ماند و نه آزادی اندیشه و درنتیجه جامعه به دو طبقه تقسیم می‌شود:

۱- طبقه مرفه
۲- طبقه استثمار شده

توسعه و عدالت در لیبرالیسم:

توسعه در معنای اصطلاحی که آن در درون سیستم سرمایه‌داری و در بطن نظام‌های لیبرالی جوشـیده و از این رو ضـرورتی برای طرح بحث از تعامل و ترابط توسـعه با لیبرالیسـم به صـورت مسـتقل وجود ندارد. به عبارت دیگر غربیان در گفتمان توسـعه سـایر مباحث و مسـائل خود را طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند، از این رو بیان تطورات لیبرالیزم لاجرم و بصورت خودکار سـخن را به تحولات و مسـائل توسـعه می‌کشـاند و فراز و فرودهای توسعه یافتگی جهان غرب با فراز و فرودهای لیبرالیزم پیوند اساسی دارد.

در نتیجه:

۱- در گفتمان لیبرالی، آزادی نسبت به عدالت مقدم و اولی است.

۲- نظریة لیبرال دموکراسـی، اگر به معنای خاص یک نظریة سـیاسـی فهم شود، با تعلقات وسیعتر لیبرالیستی دربارة عدالت عموماً سازگار است، و می‌توان چنین تعلّقاتی را در مناسـبات سـیاسـی جای دهد. لیکن این نظریه قابل تحویل به یک نظریه عدالت نیست.

۳- با این حال گرچه لیبرالها در اهداف توسـعه‌های خود عدالت و برابری را می‌جسـتند، اما جنبش‌های اجتماعی (کارگری، دانشـجویی، زنان و...) متعدد حکایت از آن دارد که محصول کشـورهای توسعه یافته به اعاده قسـط منتج نگردیده اسـت. از این رو به عنوان شـاهد از بین امواج مختلف فمینیسـت‌ها، حتی نزدیکترین گرایشـها به لیبرالیسـم نیز در غرب از وضعیت موجود ناراضی و به دنبال مطالبه حقوق بانوانند.

دو. سوسیالیسم

سه اصل جامع دیدگاه‌های سوسیالیستی:

۱) اصالت جمع
۲) مالکیت دولتی
۳) برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی
٤) عدالت اجتماعی

توسعه و عدالت در سوسیالیسم:

اصطلاح سوسیالیسم در مکاتب گوناگون، تقریباً مستقل از هم، ولی در تحت شرایط و اوضاع و احوال مشابه پیدا شده است. سوسیالیسم، در ربع قرن نوزدهم، در انگلستان و فرانسه برای مشخص کردن جریانی که در نتیجهٔ انقلاب صنعتی و سیاسی و اقتصادی به وجود آمده بود، به کار رفته است.

در نتیجه:

۱- گر چه سوسیالیستها غایت اصلی خود را برابری اعلام نموده‌اند، اما درباره کم و کیف آن به جد با هم سر ستیز داشته و حتی همدیگر را به آرایه سخنان و مدل‌های غیرعلمی متهم می‌ساختند.
۲- در نگاه سوسیالیستی آزادی نسبت به عدالت کم اهمیت‌تر تلقی شده بلکه برابر برخی روایتها برای برقراری عدالت به صراحت تجویز تشکیل دولت «دیکتاتوری پرولتاریا» می‌شد.
۳- در قرن بیستم برخی متفکران توسعه در جهان سوم نسبت به سوسیالیسم امیدها و آرزوهای بلندی داشتند. چنان‌که «کارلوس

م. ویلاس» پس از مطالعه وسیعی درباره نیکاراگوئه انقلابی به این نتیجه رسیده بود که: «انتخاب این کشورها، انتخاب میان توسعه سوسیالیستی یا توسعه سرمایه‌داری نیست، بلکه انتخاب میان استقلال سوسیالیستی و پیرامونی شدن سرمایه‌داری است. از این رو سوسیالیسم برای کشورهای جهان سوم تنها گزین‌های است که نه تنها به دنبال توسعه اقتصادی، بلکه در جستجوی دموکراسی واقعی و مؤثر نیز است. »

با سقوط سوسیالیسم که وجود تبعیض در نظام‌های لیبرالی را مفروض می‌گرفت، اکنون این کشورهای ستم دیده باید به چه الگوی عدالت‌طلبان‌های از توسعه، چشم می‌دوزند؟

سه. دین اسلام

عدالت مبنای توسعه در اقتصاد اسلامی

عدالت بنابر سخن مفسرین قرآن و آگاهان از مراد خدای سبحان، به طوری که در احادیث بسیاری ملاحظه می شود آن است که فقر نباشد و مردم در معیشت زندگی به "استغنا" یعنی بی‌نیازی دست یابند و هنگامی که امام علی علیه السلام می‌فرمایند.

العدل حیاه الاحکام (زنده شدن دین و احکام دین به اجرای عدالت است) . بیان پیامبر بزرگوار می‌فرماید: (لَوُلاَ الخُبزُ ما صَلَّینا و لا صُمنا) اگر نان نباشد (مواد غذایی نباشد و نخوریم و تغذیه نکنیم و توان نیابیم) نه می‌توانیم نماز و نه می‌توانیم روزه بگیریم.

در اسلام بهترین حالت و نقطه اوج کمال انسانی در "تقوی" دانسته شده و نزدیکترین راه رسیدن به تقوی، را عدالت دانسته است (اِعدلِوا هُوَاَقرَبُ

لِلتَّقوی مائده ۸) و عدالت راستین، رسیدن به جامع‌های است که حداقل نیازهای آن تأمین شده و فقر از آن ریشه‌کن شده باشد. بر اساس تعالیم اسلامی است که اگر ایمان و تقوا در جامع‌های حاکم گردد در آن‌ها جامعه، توسعه و رفاه به معنی واقعی کلمه بوجود خواهد آمد. این وعده خداست که:

اگر مردمان شهرها در آبادی‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را برای آنها می‌گشایم.

بنابراین بنظر می‌رسد که اجرای عدالت و تحقق تقوا نوید دهنده یک جامعه رفاه اسلامی خواهد بود. عدالت اجتماعی آن اندازه مهم است که دلیل اصلی پذیرش خلافت در حضرت علی برقراری عدالت اجتماعی می‌داند.

با عدالت اجتماعی سازگاری دارد، برخی از زمینه‌هایی که برای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار مبتنی بر آن را می‌توان مورد اشاره قرار داد عبارتند از:

- لزوم صدقات و انفاقات
- رعایت اقتصاد و عدم اسراف
- تشویق علم و فضیلت عالم و اهمیت دادن به نقش سرمایه انسانی
- تشویق کار و نکوهش تنبلی و تن‌پروری و قبول مالکیت ناشی از کار
- مخالفت با فقر و مذمت آن
- تکافل اجتماعی و مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر
- وظیفه دولت و بیت‌المال نسبت به محرومین و ضعفا و تهیه امکانات کار و زندگی برای آنان
- اهمیت دادن به نظم و انضباط
- رعایت تقوا و وجدان کاری

موارد مذکور در فوق مسلمات اسلامی بوده و هر مورد را می‌توان به آیات و روایات متعددی مستند نمود. این اصول از یکطرف عوامل ایجاد کننده و زمینه‌ساز توسعه را فراهم می‌سازد و از طرف دیگر فرصت‌ها و امکانات یکسانی را برای کلیه افراد جامعه بوجود می‌آورد. پس از فراهم شدن این امکانات عدالت آنست که افراد متناسب با کار و تلاش و استعداد خود صاحب درآمد و ثروت گردند و تفاوت در این مرحله منافاتی با عدالت نداشته بلکه رعایت اصل عدالت خواهد بود.

علل همسویی رشد و عدالت در نظام اقتصادی اسلام

در نظام اقتصادی اسلام عدالت اجتماعی هدف اصلی محسوب می‌شود و به وسیله مجموعه قوانین اقتصادی در مورد اقساط مالکیت و توزیع مال، قوانین مالیاتی، قوانین مالکیت، نظام مشارکت و عقود شرعی، تعاون و اعمال سازمان یافته خیرخواهانه تأمین می‌شود. از سوی دیگر رشد عقد شادی و تأمین رفاه عموم که هدف دیگر این نظام است، در چارچوب قوانین اقتصادی به راه تکامل خود ادامه می‌دهد و به هیچ وجه با اجرای عدالت تعارض و منافات پیدا نمی‌کند؛ زیرا در شرایط خاص ساز و کارهای این نظام اقتصادی به طور طبیعی عدالت محور می‌شود و اجرای عدالت در ظرفیت مقررات یاد شده به تسریع در حرکت رشد می‌افزاید.

استدلالی بر سازگاری عدالت اجتماعی در اسلام و توسعه

در فرهنگ اسلامی عدالت به معنای عام عبارت است از «اعطاء کل ذی‌حق حقه» بنابراین عدالت در این تعریف به حقوق بنیادین انسانی مرتبط

می‌شـــود و از نظریاتی هم چون قرارداد اجتماعی یا فایده‌گرایی فاصـــله می‌گیرد.

نه تنها عدالت اجتماعی امری عارضی و مزاحم برای رشد اقتصادی نیست، بلکه مقوم و زیربنای رشـد اقتصـادی و رقابت‌های مختلف اجتماعی اسـت. زمینه‌سـازی برای رقابت‌ها بر عهده‌ی دولت اسـت. زمینه‌سـازی برای رقابت سیاسی، که عامل رشد استعدادهای سیاسی افراد و زیربنای مردم‌سالاری دینی اســـت، در حوزه‌هایی مثل برگزاری انتخابات، گردش آزاد اطلاعات بر بسـتر رسـانه و شـکل‌یابی احزاب معنا می‌یابد. زمینه‌سـازی برای رقابت‌های اقتصادی از طریق حذف هر گونه انحصار (چه حکومتی و چه غیر آن) و عدم مداخله‌ی حکومت در اقتصـاد (جز در موارد ضـروری برای توازن بخشـی به رقابت‌ها) محقق می‌شـــود. در بقیه‌ی عرصـــه‌های اجتماعی نیز شـــرایط به همین منوال است.

عدالت در اسلام، همه جانبه است و تنافر و تنافی با رشد و توسعه ندارد و حتی عامل و مولد آن نیز می‌باشـد. هم چنین روشـن اسـت که عدالت به منزله‌ی یک امر جهانی نیز مانع توسعه نیست.

توسعه و عدالت در اسلام با الهام از اندیشه استاد مطهری:

اســـتاد در کتاب تکامل اجتماعی، در یک مفهوم بندی اســـاســـی، اولاً بین مفاهیم تکامل و پیشـرفت (که آن را تقریباً معادل توسـعه فرض می‌کنند)، تفاوت قائل شـــده و در حالی که تکامل را به حرکت از ســـطحی به ســـطح بالاتر معنا می‌کنند، اما پیشـــرفت را حرکتی که گرچه می‌تواند رو به ســـوی بالا نیز داشته باشد، ولی در اصل سطح حرکت افقی دارد.

در جای دیگر اســـتاد دقیقتر بیان می‌کنند که: هر توســـعه و افزایشـــی را نمی‌توان تکامل نامید. مثلاً اگر شـهری بزرگ شـود و صـرفاً بر عدد خانه و کوچه و خیابانهایش افزوده شود توسعه یافته است اما تکامل نیافته است، ولی اگه در همان شـهر را از نظر اجتماعی انسـانها یک واحد در نظر بگیریم و نظامات زندگی مردم آن شـهر حالت بهتر و مناسـب‌تری پیدا کرده باشـد و به اصطلاح درجه تمدن مردم آن شهر بالا رفته باشد در این صورت می‌توان گفت متکامل شده است و در واقع شهر یعنی ساختمانها متکامل نشده‌اند بلکه شـــهر به معنی «مدینه» یعنی اجتماع انســـان‌ها که متکامل شـــده است.

در نتیجه:

۱) اصل عدالت در فرهنگ اسلامی صیغه استراتژیک دارد. از این رو است که در جایی گفته‌اند: اســـلام منادی عدل و منادی حق و منادی آزادی و مســـاوات و الغای امتیازات بود، به این دلیلها جهانی نو به وجود آورد. لطمات و خساراتی هم که دید از ناحیه مسخ شدن و زیر و رو شدن همین مسأله بود. آری، در اسلام حقوق محترم است؛ عدالت و حفظ حقوق است مقدس اســـت؛ محترم شـــمردن اســـلام حقوق و عدالت را مهمترین عامل پیشرفت نهضت اسلامی بوده؛ در اسلام حقوقی پیش‌بینی شده و بر مبنای آنها مقرراتی وضـــح شـــده که از منت‌های لطافت و باریک‌بینی این دین حکایت می‌کند.

۲) عقب‌ماندگی کشـــورهای اســـلامی و ایران هم توجیهی ندارد و همه، خصـوصـاً جوانان حق دارند که نسـبت به وضـع موجود مسـتشـکل باشـند. درباره حق پرســـشـــگری نســـل جوان اســـتاد اظهار نظر نموده‌اند که: جوان اسـت، احسـاسـش عالی اسـت، و حق هم دارد، می‌گوید ما چرا باید عقب

مانده‌تر باشـیم... نسـل جدید حق دارد بگوید چرا ژاپن بت‌پرسـت و ایران مسـلمان در یکسـال و یکوقت به فکر افتادند که تمدن و صـنعت جدید را اقتباس کنند و ژاپن رسـید به آنجا که با خود غرب رقابت می‌کند و ایران در این حد است که می‌بینیم؟

پس همه دلسوزان باید پس از آسیب‌شناسی از وضع موجود، برای توسعه کشور به چاره‌جویی بپردازند.

۳) در تبیین الگوی توسـعه اسـلامی که از جهت شـأنی عدالت اجتماعی در آن نقش بسیار کلیدی را ایفا می‌کند قرار نیست از مدل‌های شرقی و غربی عیناً کپی‌برداری و اسـتنسـاخ شـود. زیرا بنا به تحلیل اسـتاد از دلایل وقوع انقلاب اسـلامی نه گفتن به ایدئولوژی‌های بیگانه و به صـورت مشـخص، «سـرخوردگی از لیبرالیسـم غربی و ناامیدی از سـوسـیالیسـم شـرقی» بود و توضـیح داده‌اند: اینجاسـت که نقش آگاهی و بازگشـت به خویش ملت مسـلمان ما و احسـاس کرامت ذاتی و دریافت خود و فلسـفه خود از سـوی این مردم، مشـخص می‌شـود. مسـأله عمده، بیداری اسـلامی مردم ماسـت روح و هویت اسلامی و مردم ما، با دیگران در ضمن این برخوردها برجسته و مطرح شـد. در زمان ما به طور کلی در همه کشـورهای اسـلامی نوعی بیداری و به خود آمادگی اسـلامی پیدا شـده اسـت. ملل مسـلمان آن با سـرخوردگی از معیارها و مکتب‌های شـرقی و غرب به جسـتجوی هویت واقعی و اصیل خود برخاسته‌اند.

۴) در تبیین مدل الگوی توسـعه بومی نیز نباید راه افراط و تفریط و جهالت و جمود را پیمود. توضیح استاد درباره این دو گروه کاملاً گویاست.

۵) نهایتاً جامعه مطلوبی که استاد شهید مطهری ترسیم می‌کند جامع‌های فراتر از غایات جوامع به اصطلاح توسعه یافته امروزی که به تعبیر استاد از جهت افقی رشـد و پیشـرفت نموده‌اند، می‌باشـد. در فرهنگ دینی، توسـعه

شـــرط لازم جامعه اســـلامی اســـت و نه شـــرط کافی. جامعه نمونه دینی محیطی اسـت که علاوه‌بر گسـترش افقی از جهت عمودی نیز بالا رفته و به تعالی و تکامل در ابعاد مختلف رسیده است.

تعاون

تعاون برای برقراری عدالت

موضـــوع تعاون و همکاری به عنوان ضـــرورتی اســـاســـی برای بهبود امور اجتماعی و اقتصـادی، کاهش مسـائل و مشـکلات و ضـامن بقای انسـان‌ها مورد توجه ادیان الهی بوده و به اشـــکال مختلف محل تأکید و توصـــیه قرار گرفته است.

از آنجا که دین اسـلام یک نظام آموزشـی خاص می‌باشـد، تأکید فراوانی بر تعاون و همکاری نموده و امر اقتصـــادی و اجتماعی تعاون به عنوان یک اصل اساسـی در این مکتب الهی پذیرفته شـده اسـت. بنابراین هنگامی که حاکمیت نظام اقتصـادی اسـلام در جامعه اسـلامی متجلی می‌شـود، اصـل یکپارچگی و روح تعاون و ایثار از خصوصیات این نظام می‌باشد.

در اسـلام مسـئولیت‌های فردی و اجتماعی به طور غیر قابل تفکیکی با هم پیونـد یـافتـه بـه گون‌هـای کـه خـدمـت بـه دیگران و فعـالیـت در جهـت رفـاه مســـلمانان امیدوارکننده‌ترین راه برای افزایش فایده فردی و جلب رضـــای خداوند است.

تعاون در کارهای نیک یک فرمان الهی اســـت و پیامبر (ص) ، تعاون را در بین مســـلمانان به عنوان بنیاد جامعه اســـلامی و رمز کار آن در همه امور عبادی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهند.

در اســـلام مســـئولیت‌های فردی و اجتماعی به‌طور غیرقابل‌تفکیکی باهم پیوند یافته است.

نظام اقتصادی تعاون

اقتصاد اسلامی مبتنی بر نظام مشارکت است و فعالیت‌های اقتصادی در قالب‌های شـــرکت، مضـــاربه، مزارعه، جعاله، مســـاقات و غیره دارای خصـوصـیتی راسـتین هسـتند زیرا در همه موارد مشـارکت صـاحب و یا صاحبان سرمایه با عامل و یا عوامل اقتصادی برقرار می‌باشد.

تعاون و عدالت

پیامبر اســـلام از آن جهت که خواســـتار محقق ســـاختن عدالت اجتماعی اسـلامی بود امور سـیاسـی خود را با برقراری شـیوه اخوت و برادری و پیاده کردن اصل تعاون میان مهاجرین و انصار آغاز نمود. علاوه‌بر این از آنجا که یکی از مصـادیق عدالت اجتماعی عدالت اقتصـادی اسـت لذا دین مبین اسلام نیز از آن به عنوان جزئی از عدالت اجتماعی یاد نموده است. چرا که بدون عدالت اقتصادی هرگز عدالت اجتماعی تحقق نمی‌یابد.

عدالت اقتصـادی زمانی بسـط و گسـترش می‌یابد که بتوان زمینه "تعاون" و مشـارکت مردمی را در خصـوص فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و اقتصـادی فراهم آورده و در این راستا همه آنان را نسبت به برنامه‌ها و امور مربوط به

نوعی خود سـهیم و مسـئول دانسـته تا به دور از هرگونه انحرافی از حق و عدالت اقدام نمایند. بنابراین بدون تعاون و همکاری نه تنها نمی‌توان به "عدالت اجتماعی" و "عدالت اقتصـادی" دسـت یافت، بلکه همواره با ثروت‌اندوزی و عدم گسـترش اقتصـادی سـرمایه‌ها، فقر و فواصـل طبقاتی افزایش یافته و قتل و غارت و اضرار گسترش می‌یابد.

فصل سوم: عدالت سیاسی

مفهوم عدالت سیاسی

منظور از عدالت سیاسی، آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود، تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند. برخورداری از برابری، آزادی، امنیت و آسایش، به عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه، تأمین کننده فضای عادلانه خواهد بود.

ارتباط عدالت و سیاست و شکل‌گیری مفهوم عدالت سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد عدالت اجتماعی منجر می‌شود. عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن جامعه دارای زمینه‌هایی می‌گردد که افراد به حق خود می‌رسند و امور جامعه به تناسب و تعادل در جای خویش قرار می‌گیرد. منظور از عدالت سیاسی آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند. در مقام اجرا، حکومتی عادل است که با رفع محدودیت‌ها، امکان مشارکت برابر و آزاد را برای مردم در زمینه‌های سیاسی فراهم کند و قدرت و مناصب سیاسی را بر حسب استعداد و شایستگی افراد تقسیم کند. از طرف دیگر، شهروندان به احقاق حقوقشان از سوی دولت، اطمینان داشته باشند.

عدالت سیاسی به حوزه قدرت و سیاست و مشارکت مردم مربوط می‌شود. اینکه حاکمان مشروعیت خود را چگونه به دست می‌آورند و در نزد مردم مشروعت دارند یا خیر، می‌تواند با عدالت سیاسی مرتبط باشد. از دیدگاه مردم، اگر حاکم سیاسی شایستگی احراز این مقام را داشته باشد، حکومت عادلانه است؛ در غیر این صورت، اگر با زور و اجبار قدرت را تصاحب کرده باشد، آن حکومت ظالم است و فرمان‌برداری از آن جایز نیست.

مفهوم عدالت سیاسی و شاخصه‌های آن

منظور از عدالت سیاسی، آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند.

شاخصه‌های عدالت سیاسی:

۱. **مشارکت سیاسی برابر**

لازمه این اصل، آن است که همه شهروندان، حق برابری برای مشارکت در فرایند تدوین قانون اساسی داشته باشند؛ زیرا به اعتقاد او، قانون اساسی، مبنای سایر قوانینی است که قرار است از آنها پیروی شود.

۲. **گزینش سیاسی برابر**

هر شهروند، صلاحیت پیوستن به احزاب سیاسی برای تصاحب مناصب انتخابی و رسیدن به قدرت حکومتی را دارد.

۳. **امنیت سیاسی برای همگان**

حکومت، پاسبان حقوق شخص است. و زمانی‌که امور و قواعد عمومی بی‌طرفانه برای نظام حقوقی به کار رود، به حکومت قانون می‌انجامد.

مفهوم امنیت سیاسی

مراد از امنیت سیاسی، اطمینان شهروندان به احقاق حقوق‌شان از سوی دولت است. افراد جامعه هنگامی‌که از امنیت شخصی، عمومی و

اجتماعی‌شـان از جانب دولت اطمینان حاصـل کنند، به امنیت سـیاسـی دست یافته‌اند.

امنیت سـیاسـی از موضـوعات بسـیار مهمی اسـت که در قرآن و روایات فراوانی به آن اشـاره شـده ارتباط بین عدالت و امنیت تا آنجا اهمیت دارد که پیامبر اکرم (ص) در یکی از بندهای پیمان‌نامه مدینه، بر امنیت برابر و همگانی تأکید دارد. این بند، ضـمن تصـریح به یکسـان بودن پناه و امنیت برای همگان، تصریح می‌کند که فرودست‌ترین فرد جامعه – از اعضای این پیمان - می‌تواند هر فرد بیگانه را در پناه خود و به عبارت دیگر با اختیار و ضـمانت خود وارد مدینه کند و همگان ملزم به رعایت و پای‌بندی به امنیت او هستند.

ارتباط امنیت و عدالت سیاسی در قرآن و سنت

در نظام آرمانی سـیاسـی اسـلام، عدالت و امنیت مایه تأیید و تقویت یکدیگرند. در حکومت علوی نیز این‌گونه بوده و امام علی (ع) هیچ‌گاه برای رسیدن به امنیت، از عدالت ورزی خود عقب ننشست. بدین لحاظ، امنیت واقعی مبتنی بر نظم و قانون الهی از اهداف آرمان‌های عالی ایشـان بوده اسـت و همواره بر آن تأکید می‌ورزیده‌اند. امیرمؤمنان به دلیل ضـرورت وجود امنیـت و قـدرتی نظم آفرین، بـه محـال بودن عـدم وجود حکومـت معتقد اسـت، و حتی حکومت بد و قوانین و نامطلوب را بهتر از هرج و مرج و بی‌قانونی، و آسـیب و تباهی‌اش را کم‌تر می‌داند؛ زیرا در برابر بی‌قانونی و هرج و مرج، تمـام راه‌هـای نجـات مسـدود، و همـه امور و حـدود تعطیـل می‌گردد و فتنه طولانی حاکم می‌شـود. حضـرت در این باره می‌فرماید:

«پیشوای دادگر از باران پیوسته [که همه چیز را بارور می‌کند] بهتر است؛ و جانور درنده و آدم‌خوار از فرمانروای ستم‌کار بهتر است؛ و فرمان‌روای بیدادگر از ادامه هرج و مرج نیکوتر است».

مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی اسلام براساس نگاه‌های مختلف به حق

یک. عدالت به معنای تحقق حقوق طبیعی- الهی

عدالت به معنای تحقق حقوق الهی انسان می‌باشد در این چارچوب اجرای این نوع حقوق طبیعی- الهی می‌تواند به عدالت منجر شود

دو. عدالت مبتنی بر حق توافقی و قراردادی

عدالت را به معنای تحقق حقوق توافقی و قراردادی بشر دانسته‌اند. عدالت در اسلام دارای سطوح مختلف مبتنی بر حقوق شرعی و حقوق توافقی دارد. در این راستا عدالت در حوزه توافقی، کاملاً مبتنی بر درک بشری می‌باشد و کاملاً قابل شناخت توسط عقل است.

راهبردهای تحقق عدالت سیاسی براساس مفهوم حق

یک. شناسایی حقوق افراد به عنوان سنگ بنای تدوین راهبرد تحقق عدالت سیاسی

- شناسائی حقوق طبیعی افراد در حوزه سیاست
- شناسائی حقوق قراردادی در حوزه سیاست

دو. توجه به نقش عقل و استفاده از نظر کارشناسان و کشف مصادیق عدالت در حوزة سیاسی

و به قول امام‌خمینی عدالت در واقع جزء جنود عقل است. در واقع بین عدالت و عقلانیت پیوند و تمایل برقرار است. معنای این کلام آن است که بررسی تبیین شاخص‌های تحقق عدالت در جامعة اسلامی باید با لحاظ کردن اجتهاد مستمر از یک‌سو و استفاده از نظرات کارشناسی و عقلانی در عرصه‌های مختلف از سوی دیگر انجام گردد. بنابراین عدالت با عقلانیت، شایسته سالاری و قانون‌مداری و تراضی اکثریت پیوند خورده است و تدوین الگوی مناسب برای تحقق عدالت اجتماعی نیازمند تدوین حقوق و قوانین لازم براساس نظر کارشناسان و مورد پذیرش افراد و تحقق این حقوق در جامعه براساس الگوئی جامع و چند سطحی خواهد بود.

گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی

تنها نمونه به بار نشستن اسلام سیاسی، حکومت دینی حاکم بر ایران است. اسلام سیاسی پس از گذار از مراحل مختلف تاریخی و نظری

گوناگون به عنوان اندیشه مسلط در ساخت و الگوی سیاست و حکومت در ایران نمود یافته اســـت. این گفتمان بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به عنوان مفسّران اصلی شریعت تأکید می‌کند. امام‌خمینی (ره)، مفسّر اصلی گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی است.

در ادامه به تشریح دال مرکزی و دال‌های شناور می‌پردازیم:

دال مرکزی

اسلام ناب

امام‌خمینی (ره): اســـلام، بنیان‌گذار حکومتی اســـت که در آن نه شـــیوه استبداد حاکم است که آراء و تمایلات نفسانی یک تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شـیوه مشـروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشـد که گروهی از افراد جامعه برای تمام میان وضـع کنند. بلکه حکومت اسـلامی، نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و هیچ یک از زمامداران و ســـرپرســـتان امور جامعه را حق اســـتبداد رأی نیســـت. تمام برنامه‌هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شئون و لوازم آن، جهت رفع نیازهای مردم به اجرا در می‌آید، باید براساس قوانین الهی باشـــد. این اصـــل کلی حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز ساری و جاری است.

دال شناور

۱-جمهوریت

این که جمهوری اسـلامی می‌گوییم این اسـت که هم شـرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب

یا ملّت اسـت که طرز جمهوری هم همان جمهوری اسـت که همه جا وجود دارد.

رهبری می‌فرمایند: نظر و رأی مردم، تنها در مرحله‌های نخسـتین تأسـیس نظام، شـرط نیسـت، بلکه جمهوری اسـلامی، مقید به حضور مداوم مردم و نظارت دائمی آنها بر مسـئولان می‌باشـد و مردم، همواره حق نقد مسـئولان و نظارت بر آنان را دارند.

۲- نقش مردم در نظام اسلامی

این همان جمهوری اســلامی اســت که تمام امور آن در همه مراحل، حتی رهبری آن براساس آراء مردم بنا شده است. این نقش برای مردم، بالاتر از مشـاوره اسـت؛ چه این که مشـاور با اسـتقلال رهبر امام منافات ندارد، ولی در این نظریه، مردم درعوض رهبر و شریک او هستند که طبعاً اذن و رضای هر دو معتبر است.

۳-مستضعفان

من امیدوارم که یک حزب به اسـم مسـتضـعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه، مســتضــعفین اســت را از میان بردارند و قیام در مقابل مســتکبرین و چپـاولگران شــرق و غرب کننـد و دیگر اجـازه نـدهنـد مســتکبرین بر مسـتضـعفین عالم ظلم کنند و ندای اسـلام را و وعده اسـلام را که حکومت مسـتضـعفین بر مسـتکبرین اسـت و وراثت ارض برای مسـتضـعفین اسـت، متحقق کنند.

۴- قانون‌گرایی

حکومت اسلام، حکومت قانون است... حاکم در حقیقت قانون است. همه در اعمال قانونند. در پناه قانون اسـلامند... هیچ حاکمی حق ندارد بر خلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد.

۵-صدور انقلاب

ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشـــش کنیم... تمام ابرقدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کمر به نابودی ما بسـته‌اند و اگر در محیطی بسـته بمانیم، قطعاً با شـکسـت روبرو خواهیم شد.

۶- استقلال

باید ایرانی بسـازیم که بتوانیم بدون اتکا به آمریکا و شـوروی و انگلسـتان این جهانخواران بین‌المللی - استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد.

۷- آزادی

این‌ها آزادی را درست بیان نمی‌کنند یا نمی‌دانند. در هر مملکتی، آزادی در حدود قانون اسـت. در حدود قوانین آن مملکت اسـت. مردم آزاد نیسـتند که قانون را بشـکنند. معنی آزادی این نیسـت که هر کس بر خلاف قوانین برخلاف قوانین اســاســی یک ملت، برخلاف قوانین ملت هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران، مملکت اسلامی است و قوانین ایران، قوانین اسلام است.

نمونه‌ها و مظاهر آزادی از منظر امام عبارتند از:

۱- آزادی عقیده و بیان
۲- آزادی مطبوعات
۳- آزادی احزاب
٤- آزادی اقلیت‌های مذهبی

عدالت در نظام سیاسی و حقوق و وظایف متقابل دولت و مردم

در نظام سیاسی اسلام، برقراری عدالت، فلسفه حکومت است. خدای سبحان، در قرآن کریم، به حاکمان جامعه فرمان می‌دهد که اساس حکومت شما، عدالت باشد. البته، کسانی که لیاقت و شایستگی دارند، می‌توانند بر محور عدالت حکومت کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأمُرُكُم أَن تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلى أَهلِها وَإِذا حَكَمتُم بَينَ النّاسِ أَن تَحكُموا بِالعَدلِ» .

« أما وَالَّذي فَلَقَ الحَبَّةَ ، وبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَولا حُضورُ الحاضِرِ ، وقِيامُ الحُجَّةِ بِوُجُودِ النّاصِرِ ، وما أخَذَ اللّه ُ عَلَى العُلَماء ألاّ يُقارّوا عَلى كِظَّةِ حديث ظالِمٍ ، ولا سَغَبِ حديث مَظلومٍ ، لاَءَلقَيتُ حَبلَها عَلى غارِبِها ، ولَسَقَيتُ آخِرَها بِكَأسِ أوَّلِها ، ولاَءَلفَيتُم دُنياكُم هذِهِ أزهَدَ عِندي مِن عَفطَةِ عَنزٍ » (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱، خطبه ۳)

آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! اگر نه این بود که جمعّیت بسیاری گرداگردم را گرفتند و به یاری‌ام برخاستند، و از این جهت که حجت تمام شده است، و اگر نبود عهد و مسئولیّتی که خداوند از علما و دانشمندان گرفته که در برابر شکم‌خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را رها می‌کردم و از آن چشم می‌پوشیدم و آخر آن را با جام آغازش سیراب می‌کردم، آن گاه خوب می‌فهمیدید که دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از آب بینی گوسفندی است.

در این مکتب، حکومت کردن، به خودی خود، هیچ ارزش و اصالتی ندارد، بلکه تنها مقدمه و زمینه و فرصتی است برای اجرای عدالت، و چون شرایط

برای گسترش عدالت برای امام فراهم شده، آن را به عنوان یک «تکلیف» بر عهده گرفت.

عدالت، در نظام هستی، در سه موطن و مرحله تحقّق می‌یابد: مرحله نخست، در جهان هستی است و مرحله دوم در وجود آدمی است و مرحله سوم در اجتماع بشری است. تحقق عدالت در مرحله نخست، خارج از اراده و اختیار آدمی است، امّا تحقّق آن در دو مرحله دیگر، به اراده و اختیار او نهاده شده است. اگر انسان، به عدالت اجتماعی علاقه دارد تا در پرتو آن، همگان از نعمت کمال انسانی بهره‌مند شوند، چارهای جز حاکمّیت انسان‌های برجسته‌ای که عدالت را در روح و روان خویش ایجاد کرده باشند، نیست.

رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه‌ساز عدالت بین آن‌ها است. حاکمیت باید ملت را، و ملت متقابلاً می‌باید حقوق حاکمیت را در ساحت روابط اجتماعی عملی سازد تا عدالت اجتماعی شکل گیرد. از نظر اسلام، تطبیق و اجرای حقوق اقتصادی متقابل بین حاکمیت و ملت (بخش عمومی و خصوصی) عدالت اقتصادی را به دنبال دارد.

یکی از مهم‌ترین و فراگیرترین اثر عدالت در سازندگی و اصلاح جامعه متبلور می‌شود، چرا که «عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه می‌باشد» و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی‌تواند مردم را اصلاح» نماید. اجرای عدالت مخالفت‌ها را از بین می‌برد. در مجموع راه حل برون رفت از مشکلات اقتصادی آن است که دولت عمل به فرامین عدالت را در دستور کار خود قرار دهد و اجازه ندهد همین امکانات محدود به صورت ناعادلانه توزیع گردد. دولت مکلف از شرایط ناعادلانه را با ابزارهایی که در اختیار دارد مرتفع نماید.

دولت‌ها وظیفه دارند، در قلمرو و اختیارات خویش، شـــرایط رشـــد و تعالی مـادی و معنوی مردم را فراهم کننـد و زمینـة تکـامـل و توازن اجتمـاعی و دســـتیابی عادلانة هر کس به حق و حقوقش را فراهم ســـازند. مردم نیز وظیفه دارند، به تعهدات خود در برابر زمامداران وفا کنند، کارهای جامعه را انجام دهند، مسـئولیت پذیر باشـند و برای اسـتواری جامعه تلاش کنند. افراد بـایـد بـداننـد کـه کـارهـام فردی بُعـد اجتمـاعی نیز دارد، مجموعـة تلاش‌های فردی حرکتی بزرگ و پیوسته پدید می‌آورد، سبب بسامان شدن جامعه می‌شـــود و حق و حقوق را حاکم می‌ســـازد؛ چنان‌که امام علی (ع) فرمود:

«حق و حقوق عزّت می‌یابد و نشـــانه‌های عدالت و تعادل اجتماعی آشـــکار می‌گردد و عدل در پهنة اجتماع فروغ می‌گســـترد و فرد یا گروه یا طبق‌های در جامعه از گســـترة عدالت بیرون نمی‌ماند. زمانی‌که رعیت حق خود را نسبت به دولت بگزارد و دولت نیز حق خود را نسبت به مردم ادا کند، حق در میان آن‌ها عزت یابد و پایه‌های دینشـان اسـتوار می‌شـود و نشـانه‌های عدالت برپا گردد»

حقوق مردم بر نظام سـیاسـی اسـلام، بسـیار اسـت و ذکر همة آنها مجالی دیگر می‌طلبد. ولی به چند مورد به صورت عنوان اشاره می‌کنیم:

۱- هدایت و تعلیم و تربیت مردم
۲- حافظ و امانتدار مصالح و منافع مردم
۳- نظارت مردم بر حکومت
٤- احترام به آرای عمومی
۵- صداقت با مردم

کارکردهای عدالت در حکمرانی اخلاقی و حکومت سیاسی

رعایت حقوق شهروندان

احقاق حقوق شهروندان در هستهٔ مرکزی عدالت وجود دارد. یکی از کارکردهای عمدهٔ عدالت آن است که شهروندان و حق داران به تناسب حقوق خویش برسند. آن‌گاه که عدالت بر جان، نهان و رفتار حاکمان حاکم شود، راه رسیدن به حکمرانی اخلاق و احقاق حقوق شهروندان گشاده می‌شود. آیات قرآن کریم، بر ایفای حقوق و داوری به حق دلالت دارد؛ دو امری که با حاکمیت اخلاق در جامعه فراهم می‌شود.

دوری از استبداد

حکومت استبدادی نیز نوعی از اعمال قدرت است که در آن مردم دارای نمایند، حق رأی یا هرگونه سهم دیگری در اداره امور کشور نیستند.

در سازمان‌هایی که استبداد در آن حکمفرماست، اخلاق جمعی، مشارکت شهروندان و مشورت با آنها، و نیز فهماندن اهداف به آنان و ایجاد انگیزه درونی در ایشان جایی ندارد. در این شرایط، نیازها از بالا دیکته می‌شود، هدف دستور هرگز نباید مورد سوال قرار گیرد شخص نافرمان بُردار باید مجازات شود، آن هم مجازات سنگین. در نظام‌های استبدادی نخستین چیزی که قربانی می‌شود، اخلاق، عدالت و حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان است.

احتیاط در رفتار سیاسی

حاکمی عادل که به حساب و سنجش تک‌تک رفتارها، گفتارها و اندیشه‌هایش باور داشته باشد، در روابط اجتماعی خود، رفتاری کاملاً موشکافانه خواهد داشت. بسیاری از بی‌مبالاتی‌ها و ستم‌هایی که در جوامع رخ می‌دهد، از آنجاست که فرد به آخرت و بازبینی رفتارهای خود باور ندارد و می‌پندارد پروندهٔ همهٔ امور او با مرگ بسته می‌شود، ولی فرد مؤمن و باورمند به آخرت، مرگ را آغازی برای زندگی جاودان می‌داند.

این نگرش، در حوزهٔ سیاسی، بستر مساعد اخلاقی برای فرد فراهم می‌کند تا همهٔ امور را در دنیا، قدرت، جاه و جایگاه سیاسی و منافع زودگذر آن خلاصه نکند و از قدرت خویش برای احقاق حقوق جامعه بهره‌گیری.

رفتار اعتدالی

پس با حاکمیت عدالت است که میان قوای نفس، میانه‌روی و اعتدال حاکم می‌شود و از آن مرحله، به حوزهٔ عمل از جمله عمل اجتماعی - سیاسی سرزیر می‌کند.

عدالت اخلاق، درحقیقت شامل تعادل و عدالت میان قوای درونی انسان و انعکاس آن بر رفتار ظاهری است و مصداق آن انبیا هستند.

فصل چهارم: عدالت فضایی

تعریف عدالت فضایی

عدالت فضایی به فضای فیزیکی جامعه و برخورداری عادلانه شهروندان از حقوق‌شان گفته می‌شود.

اصول عدالت فضایی

اصل اول: تساوی در حقوق عمومی

مبنای این اصل حق طبیعی و اجتماعی افراد است. در واقع منظور از این اصل، برخورد مساوی با تمامی شهروندان و تمامی فضاها و سطوح اجتماعی است.

اصل دوم: عدم موضوعیت جایگاه و مقام افراد در اجرای عدالت

بر پایه این اصل جایگاه و مقام افراد در مقابل قانون، جایگاهی برابر است

اصل سوم: عدم تساوی در حقوق اکتسابی فردی - اجتماعی

حقوق اکتسابی تقریباً در نقطه مقابل حقوق عمومی قرار دارند. به تمامی حقوق و یا امتیازاتی که به واسطه انجام فعل خاص، دستیابی به جایگاه مشخص و یا اکتساب شرایطی ویژه نصیب افراد می‌شود، حقوق اکتسابی می‌گویند.

اصل چهارم: رعایت اقتضای زمان در دریافت تعرفه‌ها

مفهوم اصـــلیِ این اصـــل، انعطاف در اجرای قوانین و آیین‌نامه‌ها، دریافت تعرفه‌های خدمات و عوارض شـهری، و در نظر گرفتن شـرایط شـهروندان در زمان‌های مختلف است.

اصل پنجم: دسترسی برابر به خدمات عمومی

اصـل «دسـترسـی برابر به خدمات عمومی» ، دقیقاً به بُعد فضـایی عدالت اجتماعی یا عدالت فضایی اشاره دارد. این اصـل می‌توان اصـل اختصـاصـی عدالت فضایی دانست. بر پایه‌ی این اصل نوع پراکنش خدمات عمومی در سـطوح مختلف شـهری و سـرزمینی، باید به گون‌های انجام شـود که همه شـهروندان دسـترسـی مناسـبی به این خدمات داشـته باشـند. براسـاس این اصل، همه نقاط و محلات شهری باید به طور یکسان تحت پوشش خدمات عمومی قرار گیرند.

اصل ششم: عدم اختصاصی سازی اموال و منافع عمومی

اختصـاصِ اموال، منافع، منافع و یا خدماتی که متعلق به عموم شـهروندان اسـت، به نفع فرد یا طبقه و گروه خاص، و یا متمرکز کردن آنها در محله یا محدودهای مشـخص که مانع از دسـتیابی دیگر شـهروندان بدانها گردد، ممنوع و مخالف عدالت است.

اصل هفتم: انتفاع همگانی در امور عمومی

در توزیع یک خدمت عمومی توسط نهاد مدیریت شهری، اصل برابری توزیع و دسترسی برابر رعایت شده باشد، ولی همه شهروندان امکان انتفاع از آن را نداشته باشند.

اصل هشتم: عدم مصونیت حاکمان و مسئولان در برابر عدالت

مطابق این اصل، نه تنها هیچ مصونیتی برای مسئولان حکومتی در مقابل احکام جبران، کیفری و تصحیحیِ عدالت وجود ندارد، بلکه به دلیل تأثیرگذاری بالا ایشان در مقیاس اجتماع و کشور، احکام و مجازات ها، شدت بیشتری خواهند داشت

«راهبردها» برای برقراری عدالت فضایی

1- **راهبرد اول: ایجاد بستر قانونی مناسب برای جلوگیری از زوال**
2- **راهبرد دوم: رعایت حقوق متقابل توسط حکومت و مردم**

رابطه متقابل شهروندان و نهاد حاکمیت شهری در بستر قانون، حقوق متقابلی را شکل می‌دهد که رعایت آن از سوی شهروندان و حاکمیت، به عنوان یکی از راهبردهای اصلی، لازمه پیاده‌سازی اصول عدالت فضایی در اجتماع و شهر است.

3- **راهبرد سوم: توزیع فضایی برابر خدمات**

مبنای این راهبرد، اصلِ «تساوی در حقوق عمومی» است.

٤- راهبرد چهارم: اولویت دادن به فعالان عرصه‌های مختلف اجتماع

مبنای این راهبرد، اصل «عدم تساوی در حقوق اکتسابی فردی- اجتماعی» است. بر پایه این اصل، «فعالیت» به عنوان معیاری برای ترجیحات حقوق اکتسابی، موضوعیت می‌یابد.

٥- راهبرد پنجم: حمایت از طبقات و اقشار مختلف به اقتضای شرایط
٦- راهبرد ششم: اولویت رسیدگی به طبقات پایین اجتماع

مبنای این راهبرد، اصول چهارگانه‌ی «تساوی در حقوق عمومی»، «انتفاع همگانی در امور عمومی»، «دسترسی برابر به خدمات عمومی» و « تساوی در حقوق اکتسابی فردی - اجتماعی» است. در سایه این اصول و راهبرد یاد شده، به نظر می‌رسد از منظر منابع دین اسلام و اصول عدالت فضاییِ اسلامی، مأمورین ویژه نهادهای حکومتی مسئول درباره توزیع‌های عمومی، پرداختن به مسائل طبقات پایین اجتماع رفع نیازمندی‌های ضروری نیازمندان است.

٧- راهبرد هفتم: توزیع منابع براساس کارایی و استحقاق

فصل پنجم: عدالت اجتماعی

تعریف عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، عدل مربوط به نهادها، ساختارها و وضعیت اجتماعی است. به صرف این‌که افراد یک ساختار، عادل باشند، اما ساختار عادلانه نباشد، کفایت نمی‌کند، بلکه خود ساختار را هم باید عادلانه کرد.

امام، تحقق عدالت و قسط در جامعه در تمام ابعاد آن را از مهم‌ترین وظایف رهبری می‌داند و معتقد است در صورت تأسیس حکومت اسلامی، دو شرط برای اجرای عدالت، ضروری است: «زمامدار باید عادل باشد، زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین و اخذ مالیات و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد» .

عدالت اجتماعی در اسلام

پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه و تشکیل دولت اسلام، اصل بنیادی در تشکیل حکومت و اداره‌ی جامعه، عدل و دادگری بود. به همین جهت از نگاه قرآن کریم اقامه‌ی عدل و اجرای قسط در مکتب‌های همه انبیای الهی غایت و هدف بعثت پیامبران خدا بوده است.

تحقق عدالت اجتماعی از نظر اســـلام در جامعه در ۳ سطح است:

یک. عدالت در سطح خُرد

همان عدالت بین فردی می‌باشد و منظور نوع رابطه است که در آن هر دو طرف از منزلتی یکســـان برخوردارند و همچون یک مبادله؛ هر دو طرف یکسان بهره ببرند.

دو. عدالت در سطح میانی

۱-در بعد سازمانی-گروهی:

در اسلام همگان برابرند و تقسیم و توزیع همه‌ی منابع به‌گون‌های نیست که بی‌عدالتی برقرار گردد و عدالت به حاشیه برود. کارکنان خاص یک اداره نمی‌توانند از منافعی بیشتر از سایرین برخوردار باشند. یک سازمان دولتی، یا ارگانی حکومتی یا قشـــری خاص یا گروهی خاص نمی‌توانند از منافعی بیشتر و نفوذ بیشتر بر دستگاه‌های حکومتی برخوردار باشند

۲-در بعد طبقاتی:

اسلام اختلاف طبقاتی بین مردم را بد می‌داند که عده‌ای در سطح عیاشی و منعمیت به سر ببرند و دست‌های در سطح تنگ‌دستی و این تنگ‌دستی به حد محرومیت و گرسنگی و برهنگی برسد. پیغمبر (ص) می‌فرماید: خدا از مردم هرجا که گرســـن‌های در میان اشـــان شـــب را به صـــبح آورد، بیزار است.

۳-در بعد خانوادگی:

قرآن در آیات بسیاری بر هم‌سرشتی زن و مرد تأکید می‌ورزد.

۴- در بعد آموزشی:

تأکید عدالت اجتماعی بر بهره‌مندی یکسان و عادلانه‌ی همگانی از امکانات تحصیلی می‌باشد. تحقق عدالت اجتماعی در بعد نظام آموزشی، از جمله با تحقق امر تحصیل رایگان برای همه‌ی اقشار جامعه و یکسان‌سازی نظام آموزش و نیز ایجاد شرایط برابر و فرصت‌های برابر آموزشی در جامعه صورت می‌پذیرد.

سه. عدالت اجتماعی در سطح کلان

عدالت اجتماعی در این سطح بر نظم عمومی حاکم بر جامعه دلالت می‌کند و نیز بر نظام اجتماعی در کلیت خود. این سطح شامل نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام قانونی - حقوقی (منزلتی) ، نظام فرهنگی، برخورداری از امنیت، عدالت جنسیتی، عدالت نژادی و در نهایت بهره‌مندی از فرصت‌های برابر در پهنه‌ی جامعه در زندگی جمعی می‌باشد

باید توجه نمود که عدالت اجتماعی در هیچ جامع‌های خود به خود تحقق نمی‌یابد، بلکه برای تحقق آن، همت و اراده‌ی معطوف به عمل انسانها برای ساختن اجزای ساختاری یک نظام عادلانه در سطوح سه‌گانه الزامی است. برای تحقق چنین اهدافی پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

۱- ایجاد نظام نظارت بر حسن اجرای عدالت در همه‌ی اجزای تشکیل دهنده‌ی خرده نظام‌های اجتماعی
۲- اعمال نظام بازرسی آشکار و پنهان و گماردن بازرسان درستکار در کار تحقق عدالت در جامعه
۳- ایجاد نظام نظارت بر کار همه‌ی مسئولین صرف نظر از نوع سمت آن‌ها جهت اطمینان از رفتا عادلانه‌ی آنها

٤- برکناری و مجازات خیانتکاران به عدالت در هر مقام و سمت
٥- تدوین عملیاتی منشـور همکاری بین سـازمانی برای تحقق عدالت در جامعه
٦- ایجاد کمیت‌های ویژه از حقوقدان خبره جهت بازبینی قوانین کشور و به زور کردن آنها در هر دوره‌ی ده ساله
٧- شـفاف‌سـازی عملکرد قویه‌ی قضـاییه در زمینه‌ی معرفی، محاکمه و مجازات بر هم‌زنندگان عدالت اجتماعی
٨- اصـلاح نظام اسـتخدامی در کشـور با برچیدن نظام خویشـاوندی محوری و جایگزین نمودن نظام شایسته سالاری
٩- تعبیه‌ی سـازوکاری رسـمی جهت انتقال نظرات تجربی مراجعین به مراکز قضایی در خصوص تخلفات احتمالی قضات و مقامات مسئول در کار نظارت بر حسن انجام مسئولیت قضات

امام‌خمینی و مباحث مفهومی در حوزه عدالت اجتماعی

عدالت امری فطری است

امام‌خمینی در تعریف عدالت به مفهوم لغوی و ریشـة آن بسـنده کرده‌اند و می‌نویسند: «بدان که عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امّهات فضایل اخلاقیه است. »

و در کلامی دیگر به فطری بودن عدالت در سـرشـت انسـان پرداخته‌اند: « [انسـان] فطرتاً در مقابل قسـمت عادلانه خاضـع اسـت و جور و اعتسـاف فطرتاً گریزان و متنفّر اسـت. از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشـر مخمّر اسـت حب عدل و خضـوع در مقابل آن اسـت و بغض ظلم و عدم

انقیاد در پیش آن اســـت اگر خلاف آن را دید بداند در مقدمات نقضـــی است. »

چون عدالت‌خواهی و عدالت‌گســـتری امری فطری اســـت، مرور زمان آن را کهنه نمی‌کند و اصـلی دایمی و مسـتمر محسـوب می‌شـود: «اجرای قوانین بر معیار قســـط و جلوگیری از ســـتمگری و حکومت جائرانه و بســـط عدالتِ فردی و اجتماعی و منع از فسـاد و فحشـا و کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار، استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل... و صدها از این قبیل چیزهایی نیســـت که با مرور زمان در طول تاریخ بشـــر و زندگی اجتماعی کهنه شود.»

جـدای از فطری و دائمی بودن عـدالـت اجتمـاعی توجـه بـه عمومی بودن عدالت، به طوری که گســـترة آن همة افراد جامعه را بگیرد. اجرای آن برای همه علی‌السـویه باشـد و توجه به فایده‌مندی آن برای اقشـار محروم مورد توجه ویژة ایشان بوده است.

«در جمهوری اسـلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شـد. مسـتمندان به حقوق خودشان می‌رسند. عدالت الهی سایه می‌افکند. »

ریشه عدالت اجتماعی از نگاه امام‌خمینی

اسـلام دین فطری اسـت و احکام فطری بیشـتر به صـورت اوامر ارشـادی و یا مولوی، از جانب شارع مقدس طرح گردیده است و در این میان ارتباط بین عقاید و اوامر شرعی را نیز نباید نادیده گرفت.

جالب اســت که امام‌خمینی اصــل عدالت را هدف بر پاداشــتن حاکمیت و برپاداشـــتن حاکمیت را هدف احکام شـــرعی می‌دانند؛ یعنی در مطلوبیت

سنجی این سه مورد احکام مطلوب بالعرض، دولت و حکومت مطلوب بالذات و اجرای عدالت و بسط آن مطلوب اصیل است:

«نهاد حکومت آن‌قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام مد وجود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی قوانینی است که یکی از شؤون حکومت است. بدین ترتیب حاکمیت اسلامی و بسط عدالت و مطلوب بالذات و احکام مطلوبات بالعرض هستند که مقصود از آنها اجرایی حکومت است.»

دیدگاه فوق می‌تواند زمینه‌ساز طرح قاعدة عدالت به عنوان یک قاعدة حاکم فقهی باشد؛ به طوری که اگر در فهم و اجرای احکام فرعی دیگر تعارضی قاعدة عدالت پیدا شد، در مقام تعارض قاعدة عدالت مقدم شود و در عرصة عمل نیز مزاحم قاعدة عدالت محذوف گردد. استاد مطهری به این نکته توجه داشته و از عدم حضور قاعدة عدالت در فقه اظهار تأسف کرده است:

«اصل عدالت با همة اهمیت آن در فقه، مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون (و بالوالدین احسانا) و (و أوفوا بلعقود) ؛ عموماتی در فقه به دست آمده است. ولی با این همه تأکیدی که قرآن کریم بر روی مسأله عدالت اجتماعی دارد، مع‌هذا، یک قاعده و اصل در فقه، از آن استنباط نشده است. و این نکته سبب رکورد فکر اجتماعی فق‌های ما گردیده است. »

«عدالت تنها یک حسنة اخلاقی نیست، بلکه یک اصل اجتماعی بزرگ است و اسلام به آن فوق‌العاده اهمیت داده است. »

سیرة عملی امام‌خمینی نسبت به عدالت فردی و اجتماعی

بدون تردید زندگی شخصی امام‌خمینی در دوران رهبری و مرجعیت، مصداق بارزی از پیروی امام علی و دستورات دینی بود. زندگی ایشان هرگز قابل مقایسه با زندگی رهبران و رئیس جمهورهای کشورهای دیگر نبود. با اینکه به لحاظ خانوادگی، امام اجداد متمول داشتند ولی با اختیار خود، از امکانات شخصی، از امکانات وجوهات از امکانات دولتی استفادة غیر متعارف نمی‌کردند. بهره‌مندی ایشان از امکانات زندگی در حدّ پایین‌تر از یک زندگی معمولی بود.

منزل شخصی ایشان در قم، در نجف و در تهران نشان مهمی است از این مسأله. ایشان در نجف کولر نداشتند و برای هواخوری و استراحت از نجف به کوفه نیز نمی‌رفتند و می‌گفتند: «آیا من می‌توانم به کوفه بروم در حالی که بسیاری از مردم ایران در سیاه‌چال‌ها به سر می‌برند؟! » خانة امام در تهران، پس از آنکه از بیمارستان قلب مرخص شدند، خان‌های اجارهای در منطقة دربند تهران بود، امام به خاطر موقعیت منطقه و سنگی بودن نمای دیوارهای خانه از آنجا رفتند و به منزلی در جماران آمدند که مجموعة دفتر و منزل ما صدوشصت متر بود.

البته گاهی اوقات امکانات پنهان به گون‌های است که بار مالی وسیعی را بر بیت‌المال تحمیل می‌کند ولی اسم و عنوان آن با عنوان‌های دیگر است. امام از این نوع امکانات نیست پرهیز داشتند. حضور پنهان و مستمر در تفرج‌گاه‌های نظامی، شهرهای زیارتی و... در زندگی امام وجود نداشت.

غذای امام ایستاده و به روایت آشپز ایشان صبحانه نان و پنیر و چای و نهار معمولاً آبگوشت و شام هم کمی غذای سرد میل می‌کردند. نسبت به نزدیکان حسّاس بودند و آنان را از مسافرت‌های غیرضرور به خصوص به خارج از کشور و احیاناً حج و عمره نهی می‌کردند. فرزند ایشان هیچ سمتی

ویژهای را در حکومت به عهده نگرفت. هنگامی که بنی‌صدر به امام نوشت و مرحوم حاج سید احمد خمینی را برای نخست‌وزیری پیشنهاد کرد فرمودند: «بنا ندارم اشخاص منسوب به من متصدی این امور شوند.»

امام از حکومت هزار فامیل احتراز داشتند و به حق نگذاشتند زمینه‌های فامیل بازی در حکومت باب شود. بعضی از منسوبین ایشان که در دولت سِمتی داشتند، غالباً دارای سمت‌های درجه چندم و بر اساس لیاقت و توانایی خودشان بود.

یکی از مسائل مهم در اجرای عدالت اجتماعی آن است که توزیع امکانات و مناصب براساس استحقاق و شایستگی باشد نه براساس قرب و بعد به امام.

تقسیم شهریة امام در نجف از این ویژگی برخوردار بود. یکی از بزرگان نجف می‌گفت: «لم یسبقه و سابق ولم یلحقه و لاحق» تا به حال نجف مثل امام را به خود ندیده است؛ زیرا سایر مراجع امتیازاتی را برای دیگران قائل بودند که گاهی این امتیازات جنبة مادی و تبلیغاتی داشت ولی اصلاً این معنا در نظر امام نبود. ولی آن شهریه کلانی که امام می‌د اد به تمام افراد یکنواخت می‌داد و هیچ تمیزی برای کسی بر دیگری قائل نبود.

پس از پیروزی انقلاب نیز امام هرگز خود را یک محور اساسی در قضاوت نسبت به دیگران نمی‌دیدند و به خاطر این که کسی به ایشان اهانت کرده بود او را از امکانات عمومی محروم نمی‌کردند. بعضاً نیز نیاز این افراد را به طور خاص برطرف می‌کردند. دربارة یکی از گروه‌های سیاسی خاطرة زیر شنیدنی است:

یک شب منزل حاج احمدآقا بودیم، امام بدون اینکه از کسی اسم ببرند، گفتند: اینها آدم‌های بدی نیستند آدم‌های مسلمان خوبی هستند. یکی از

آقایان می‌خواســـت تحریک کند، گفت اینها روحانیت را قبول ندارند امام فرمودند: روحانیت را قبول دارند شـــماها را قبول ندارند. آن آقا گفت: شـخص شـما را قبول ندارند. امام فرمودند: قبول نداشـته باشـند من که اصول دین نیستم!

امام در عمل تسـاوی فرد اول مملکت و افراد عادی را در برابر قانون نشـان دادند. یکی از یاران امام این خاطره را از ایشان نقل کرده است:

یکی از اهالی خوزستان که در اثر جنگ آواره شده بود، از امام به دادگستری تهران شکایت می‌کند. قاضی هم احضاریه صادر می‌کند که: آقای روح‌الله مصطفوی به این این شعبه مراجعه کنید؛ احضاریه به دست امام می‌رسد. امام می‌فرماید: اگر قرار اســـت که من به دادگاه بروم می‌روم. جالب این اسـت که امام در مورد قاضـی‌ای که ایشـان را احضـار کرده بود تأکید کرده بودند که با او برخوردی نشود. آقای اردبیلی می‌گفت: امام مدتی بعد از من سوال کردند برخوردی با آن قاضی نشد؟ او به وظیفه‌اش عمل کرده است. مبادا شغلش را عوض کنید، جایگاهش را هم نباید تغییر دهید.

فصـــل شـــشـــم: موانع و راهکارهای تحقق عدالت

موانع تحقق عدالت

۱. انحصارطلبی نظام سیاسی

در روایات اسلامی هزینه خصلت به عنوان « استنثار» که ضد «ایثار» است، نام برده شده است. «ایثار» است، نام برده شده است. «ایثار» به معنای از خود گذشتگی و مقدم داشتن منافع دیگران بر منافع خود است، اما « استنثار» به معنای حق ویژه برای خود قائل شدن، زیاده‌خواهی و اندیشة دستیابی به هر نوع امتیاز و سود است. انحصارطلبی بیشتر در نظام‌های استبدادی که عدالت در آنها مفهوم ندارد، وجود دارد.

امام علی علیه‌السلام یکی از اهداف خود را از جنگیدن خود با معاویه را مبارزه علیه انحصارگرایی او بیان می‌کند و چنین می‌فرماید:

ما تصمیم داریم به سوی معاویه و شامیان برویم: آنان که به قانون خدا عمل نکردند و اموال عمومی را ویژة خویشان و اطرافیان خود ساختند و حدود الهی را تعطیل نمودند و حقوق را نابود کردند و در پهنظ زمین فساد و تباهی گستردند

۲- مصلحت‌اندیشی به ناحق

یکی از موانع تحقق عدالت، مصلحت اندیشی غیرمنطقی و قربانی نمودن عدالت در برابر مال و ثروت زورمداران و ثروت‌مندان است. تسلیم شدن نظام سیاسی در برابر توانمندان اقتصادی و سیاسی و... برخلاف روح اسلام است.

نظامی که سیاستش بر محور حیله‌گری و مصلحت طلبی و در جهت منافع شخصی و قدرت‌طلبی دور زند، از نگاه نظام سیاسی مردود است و ائمه علیه السلام آن را تقبیح کرده‌اند امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند که معاویه زیرک‌تر از من نیست، لکن او حیله‌گر و فاجر است و اگر حیله‌گری بد نبود، من زیرک‌ترین مردم بودم اما هر حیله‌گری گناه و هر گناه موجب تاریکی دل و در نهایت خروج از ایمان است

۳- بی‌توجهی به رعایت حقوق شهروندان

مقدم داشتن یکی بر دیگری در حقوق و امتیازات اجتماعی، بدون ترجیح شرعی و عقلی و قانونی، تبعیض محسوب می‌شود و برخلاف روح اسلام و نظام سیاسی است.

تبعیض در برابر قانون اجرای قانون، تقسیم بیت‌المال و واگذاری مقامها، از عوامل عدم تحقق عدالت است. امام علی علیه‌السلام به زمامدار توصیه می‌کند: در میان مسلمانان در نگاه، گفتار و جلسه‌هایت تبعیض مکان و با مساوات رفتار کن تا نزدیکانت به ستم، چشم طمع ندوزند و دشمنت نیز از عدالت تو نا امید نگردد.

۴. دنیاگرایی نظام سیاسی

جنگها، تجاوزها، به غارت بردن منابع و ثروت ملتها، و هرگونه ظلمی که امروز از ناحیة نظام‌های استکباری و استبدادی بر مردم جهان می‌شود، به سبب دنیاگرایی زمامداران سیاسی است.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: اگر مسئله عدالت و شریک بودن حاکمان در رنج و غم مردم نبود، من از همه مردم بیشتر به مال دنیا دسترسی داشتم.

۵. هوای نفس زمامداران

سرچشمهٔ مظالم و ستم‌ها، هواپرستی است.

۶. سودجویی نظام سیاسی

هر کسی به دنبال منافع خود قدم برمی‌دارد. ولی اگر این میل به واسطهٔ قوای درونی و بیرونی کنترل نشود، باعث در خطر قرار گرفتن منافع دیگران و تضییع حقوق آنها می‌شود.

زمانی‌که علی علیه‌السلام قدرت‌ها به دست گرفت، سودجویانی مانند طلحه و زبیر نزد امام آمدند و گفتند:

می‌دانی که عثمان بر ما سخت گرفته بود و هوایش با بنی‌امیه بود. امروز که خلافت به تو رسیده است، ما را به ولایت و سرپرستی بعضی از کارهایت بگمار.

امام با پیشنهاد آن‌ها به شدت مخالفت می‌کند.

راهکارهای تحقق عدالت در جامعه:

راهکارهای بنیادین و کلی:

۱- تربیت و آماده‌سازی و کادر پروری مدیران توانمند برای جهاد علمی و اقتصادی با رویکرد اسلامی و در چارچوب مفاهیم اسلامی و مضامین دینی به نحوی که مدیران اجرایی نگاهشان به سمت درون و خودکفایی در کلیه امور باشد و غربی یا شرق محور نباشند.

۲- تبلیغات و رسانه‌های کشور باید در خدمت اهداف فوق‌الذکر باشد، بصورتیکه به طور مثال صدا و سیما همانطور که در طول جنگ به صورت جهادی در جبهه‌ها حضور داشتند و شهید تقدیم می‌کردند در این جبهه فرهنگی و رسان‌های نیز فداکاری‌های جانانه کنند و با تمام توان با دشمنان عدالت اسلامی با ابزارهای رسان‌های و فرهنگی کشور مقابله کنند

۳- استفاده وسیع از رسانه‌های چهره به چهره مثل نماز جمعه‌ها، منابر، مجالس عزاداری، جشنها، اعیاد مذهبی و تربیت نسل نو از روحانیون میان قوی و خوش سخن و اندیشمند جهت تبیین آرمان‌های ناب اسلامی و توجیه و تفسیر عدالت اسلامی.

٤- تربیت انسان طراز اسلامی جهت اجرای احکام اقتصادی اسلام به وسیله‌ی طلاب و روحانیون و اساتید دانشگاه‌های کشور

۵- برخورد قاطع و غیر تبعیض آمیز قوه قضایی با مفاسد اقتصادی و تخلفات مجریان و مدیران نظام جمهوری اسلامی ایران براساس قوانین نظام

٦- ایجاد قوانین سخت جهت برخورد با اخلالگران حوزه‌ی اقتصاد توسط مجلس شورای اسلامی به جهت اجرا به قوه قضاییه

۷- واگذاری بخشی از وظایف امور اجرایی کشور به شوراهای محلی شهر و روستا به نحوی که این شوراها بتوانند نقش بیشتری در اداره امور کشور داشته باشند و در نهایت از فساد قدرت سیاسی که به فساد اقتصادی منجر می‌شود جلوگیری نمایند.

۸- نظارت بر مدیران اجرایی (بالایی، میانی، پایینی) با طراحی مکانیزم‌های لازم و براساس قانون اساسی، همان‌طوری که در اصول ۵۷ و۱۷٤و۱۱۰ که در نهاد رهبری و بازرسی کل کشور وظیفه دارند به یاری بازرسانی صدیق، بر هزینه کرد سرمایه و بودجه‌ی دولت و ملت و امور کار کارگزاران نظارت کنند.

۹- مطالبه روش‌مند عدالت توسط آحاد ملت از جمله مسائل راهبردی در نظام است که باید نظریه پردازان و تئوریسین‌های مؤمن راهکارهای آن را ابداع و ایجاد نماید.

۱۰- تبیین صحیح رابطه‌ی عدالت اسلامی با وضع ولایت و حکومت اسلامی که می‌تواند بستری برای اجرای عدالت اسلامی در جامعه دینی باشد.

۱۱- پر کردن خلأهای تئوریک در موضوع عدالت اسلامی با تشکیل لشکر عظیم دانشگاهیان و علمای حوزه که دو بال اصلی حوزه پژوهش و تحقیق در ج. ا. ا هستند و نهادسازی لازم پس از انجام کار عظیم تئوریکی به هر حال هنوز کارهای عظیمی لازم است انجام شود که این پیشنهادات و نتیجه‌گیری‌ها گام اولیه و شروع کار است که تا رسیدن به نقطة مطلوب هنوز فرسنگها راه است که اراده و عزم جدی همه هموطنان و جامعه‌ی مؤمنین ما را می‌طلبد.

راهکارهای تحقق عدالت در زمینه قانون‌گذاری

۱. وضع قانون

همة انسانها در پی زندگی توأم با آرامش، آسایش و امنیت‌اند. این آرزو جز در پرتو قانون فراهم نمی‌شود. هر قانونی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای انسان باشد، بلکه قانونی می‌تواند از عهدة این کار برآید که عادلانه باشد و به تمام نیازهای انسان جواب دهد.

امام‌خمینی (ره) دربارة اینکه واضح حقیقی قانون خداوند می‌باشد، می‌فرماید:

.... هیچ فردی حق ندارد انسانی دیگر را و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا بر درک و شناخت خود و بسیار تناقض است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم کند... ما معتقدیم که قانونگذاری برای پیشرفتها در اختیار خدای تعالی است، همچنان‌که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسانهاست...

۲. اجرای قانون

از نظر نظام سیاسی اسلام، همة مردم، اعم از قوی و ضعیف، رئیس و مرئوس، فرمانروا و فرمانبردار، عرب و عجم، سیاه و سفید، سرخ و زرد، قریب و بعید و... ، در برابر قانون مساوی‌اند.

کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید که اگر چه این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد. اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنها

حمایت کند. بنابراین، از هوا و هوس پیروی نکنید و از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

راهکارهای عدالت در امور اقتصادی

۱. توزیع

اگر ثروت عمومی به صورت عادلانه در بین مردم تقسیم و توزیع شود و زمینهٔ رفاه و آسایش زندگی مردم فراهم گردد

امام علیه‌السلام به محض رسیدن به قدرت، مالکیت شخصی تمام املاکی را که عمر مخصوص بیت‌المال گردانیده بود و سپس عثمان و به نزدیکان خود داده بود ملغی کرد و جزء بیت‌المال قرار داد و فرمود:

سوگند به خدا! اگر به کابین زنها هم درآمده باشد و کنیزکانی با آن خریده باشند، همه را به بیت‌المال برمی‌گردانم، زیرا در عدالت وسعتی است و کسی که عدالت بر او تنگی کند، ستم بر او بیشتر سنگینی می‌نماید.

۲. جمع آوری مالیات

عدالت در اخذ مالیات این است که به میزان توانایی مردم در چارچوب مقررات شرعی و حکومتی بدون اجحاف و زور و تبعیض، جمع‌آوری شود.

۳. رفع اختلاف طبقاتی

اسلام مخالف این است که عده‌ای ثروت‌های عمومی را به خود اختصاص دهند و هزاران هکتار از زمین را به‌عنوان کاخ و فضای سبز، متعلق به خود بدانند و از بهترین غذاهای استفاده کنند ولی در کنارش عده‌های دیگر نتوانند احتیاج اولیه خو را برآورده سازند.

امام علی علیه‌السلام هدف از دستیابی به قدرت و حکومت را تعادل در زندگی میان انسان‌ها و زدودن فقر و اختلاف طبقاتی بیان می‌کند

۴. تعادل در معاملات تجاری

اگر عدالت در معاملات و تجارت رعایت نشود و مردم به حقوق همدیگر احترام نگذارند ظلم، احتکار، گرانفروشی و سودگرایی افزوده می‌شود و شکاف طبقاتی برجامعه حاکم خواهد شد و در این صورت بر توانایی توانمند افزوده و فقیر، فقیرتر خواهد شد. (اقتصاد لیبرالیسم برهمین مبنا استوار است) ایجاد عدالت در روابط اقتصادی مردم، توسط دو عامل صورت می‌گیرد:

۱- کنترل درونی و تقوای الهی:
۲- نظارت کنترل ارگان‌های حکومتی: اگر عامل نظارتی دولتی نباشد، تعادلی در اقتصاد بازار و تجارت، ایجاد نخواهد شد. در آن صورت، به تعبیر علی علیه‌السلام قدرتمندان اقتصادی دنیا ناتوانان را می‌خورند.

راهکارهای عدالت ورزی در حوزه فرهنگ

فرهنگ ناب اسلامی در جامعه، عدالت فرهنگی این است که ابزار خدمات علمی فرهنگی مانند مدرسه و دانشگاه‌ها و همچنین رسانه‌های جمعی (که وسیله آگاهی مردم به فرهنگ است اسلامی است) و معلمان بهتر، بدون تبعیض نژادی و قومی و سرزمینی در اختیار همة مردم قرار گیرد، چه آنان که در متن این شهر زندگی می‌کنند و چه آنان که در روستای دور افتاده‌اند

توسعه عادلانه فرهنگی و آشنایی بیشتر مردم به ارزشها و آموزه‌های ناب اسلام، باعث گرایش خود جوش آنان به سمت عدالت اجتماعی می‌شود.

راهکارهای عدالت در حاکمیت سیاسی

۱. انتخاب شایستگان

از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که کارگزاران شایسته باید این ویژگیها را داشته باشند:

۱- آشنایی با دردها و مشکلات مردم
۲- طمع نداشتن. تقوا
۳- پاکی و توانمند
٤- علم و آگاهی
۵- امانتداری

۲. نظارت بر اعمال مدیران و حاکمان سیاسی

۳. مشارکت مردم در تعیین راهبران سیاسی با توجه به اصول اسلام

فصل هفتم: عدالت در اندیشه و بیان مقام معظم رهبری

اهمیت عدالت در اسلام در بیان رهبری

یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که جریان اســـلام‌گرایی به آن توجه ویژه‌ای داشـته مسـئله عدالت و چگونگی اجرای آن در جامعه اسـلامی .اسـت این مهم به عنوان یکی از نقاط کانونی مورد توجه اندیشـمندان و متفکرین این جریان در تاریخ معاصـر ایران قرار داشـته و منشـاء بروز تحولات اثر گذار در فاهمه عمومی ملت و مقومی برای تحرک بخشـیدن به جنبش‌های اسـلامی بوده است.

فراز و فرود اندیشه عدالت‌طلبی متناسب با تحولات جامعه ایران بیشتر در عصـر قاجار و بعد از ماجرای تنباکو و فتوای معروف میرزای شـیرازی در برابر زیاده خواهی‌های اسـتعمار و بی‌لیاقتی پادشـاهان قاجار نمود یافت و از آن زمان به بعد قدرت برتر جریان اسلام گرایی در جامعه ایرانی به عنوان نقطه عطف مبارزات ملت برای اسـتقرار عدالت در ایران حرکت به سـوی عدالت طلبی را ســـاماندهی کرد. در عصـــر پهلوی این روند در مبارزات ملت ایران همچنان ناظر بر عدالت طلبی و برای رســـیدن به جامعه آرمانی دینی به عنوان قوی‌ترین جریان فکری در عرصـــه تحولات ایران چالش‌های جدی را فرا روی حکومت قرار داد که اوج آن بعد از مرجعیت امام (ره) به منصـــه ظهور رسید. نظرات امام (ره) مبنی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصـــر غیبت گفتمان جدیدی را در برابر گفتمان پهلوی نمایان ســـاخت که یکی از محورهای اساسی آن استقرار عدالت بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی اندیشه عدالت طلبی متناسب با آموزه‌های دینی و منطق امام (ره) در باب عدالت در ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران برای رســیدن به جامعه آرمانی به طور ویژه مورد توجه اندیشــمندان و متفکرین

ایرانی قرار گرفت که یکی از آنها دیدگاه‌های حضـــرت آیت الله خامنه ای اســت که این اندیشــه بعد از انتخاب ایشــان به عنوان ولی فقیه در ســال ۱۳۶۸ نمود قابل توجهی در عرصـــه تحولات ایرانی داشـــت. رهبری انقلاب اسلامی اندیشه سیاسی و صراط مستقیمی را که بنیانگذار انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داده بودند ادامه داد.

امام شاخص تشخیص مستقیم در هر عصری نسلی و مکانی است و برای گم نکردن راه باید به راه در پیش گرفته او توجه کرد. این یکی از مهمترین پیام‌های استعاره صراط در اندیشه ورزی امام خمینی (ره) و در کل اندیشه ســیاســی شــیعه اســت. راه بدون راهدان در هیچ دوره ای نیســت و راه از رهبری تفکیک ناپذیر اســـت. در امام و راه‌دانان نوعی ویژگی پیشـــتازی پیشقدمی و قافله سالاری نهفته است. با این تاکید می‌توان گفت توجه و رویکرد رهبر انقلاب اسلامی به موضوع عدالت به عنوان قافله سالار و رهبر نظام ج.ا.ا منطبق بر نظرات امام(ره) و تا حدود زیادی الگوبرداری از زبان قرآن بوده و ایشـــان در پیروی از اندیشـــه های امام (ره) توجه ویژهای به مسئله عدالت داشته که بیشتر ناظر به کارکرد اجتماعی عدالت است.

در حالی که بیشـــتر متفکران حوزه‌ی عدالت پژوهی کم و بیش بر جنبه ی نظری بحث متمرکز شده و کمتر سخن از عدالت در حوزه عملی دارند نگاه رهبر انقلاب اسلامی در پیروی از اندیشه سیاسی امام (ره) به عدالت به عنوان یک مفهوم ارزشـــی در نزد مصـــلحان اجتماعی و متفکران و مردمان محروم و مســـتضـــعف از منزلت خاصـــی در هر دو بخش نظری و عملی برخوردار است. در بخش نظری مفهوم عدالت و تعاریف و اقسام آن و بحث در تعیین اصول عدالت و در بخش عملی برنامه‌ها و شاخص‌های عدالت؛ در حوزه‌های مختلف جامعه از جمله قانونگذاری و قضاوت و اقتصاد نظام

آموزشـــی و بهداشـــت و درمان در اندیشـــه های رهبری ملموس و قابل مشاهده است.

آیت اللّٰه خامنه ای در نشست هم اندیشی راهبردی در سال ۱۳۹۱، عدالت را دغدغه همیشگی بشر دانسته و با اشاره به ورود متفکران و اندیشمندان تاریخ بشر به این مقوله خاطر نشان کردند. بررسی دقیق نشان میدهد که با وجود نظریه پردازی‌های مختلف اندیشـــمندان در مبحث ،عدالت نقش ادیان الهی در این مقوله بی نظیر و اســـتثنایی بوده اســـت. رهبر انقلاب، اسـلامی با اسـتناد به قرآن مجید، عدالت را هدف اصـلی ادیان برشـمرده و افزودند عدالت هدف نظام سازی اجتماعی ادیان و حرکت بشر در چارچوب دین بوده اسـت و این اهتمام جدی به عدالت در هیچ مکتب بشـری یافت نمی‌شود.

نقطه نظرات رهبری به دو مفهوم برابری و تأمین نیازهای اســـاســـی عموم مردم به عنوان مهمترین دغـدغـه ایشـــان برای اســـتقرار عـدالـت بوده و چارچوب اجرایی عدالت را مبتنی بر شـــاخص‌های عدالت اجتماعی شـــامل اعطای حقوق مســـاوات و عدم تبعیض اعتدال توازن و انصـــاف قرار داده اســـت. بر همین اســـاس عدالت اجتماعی و قســـط اســـلامی را به عنوان مهمترین هدف نظام اســـلامی در تمام برنامه ریزی‌ها و اهداف حکومتی دانسته و معتقد هستند همه دستگاه‌ها باید برای استقرار آن تلاش کنند.

نقطه نظرات رهبری در باب عدالت

الف) اصول نظری

یک. مفهوم عدالت

مبنایی ترین تعریفی که از عدالت توسط اسلام شناسان و اندیشمندان سیاسی قدیم و جدید صورت گرفته است به ترتیب اولویت در دو تعریف مرتبط و مکمل به معنای «وضع كل شيء في موضعه» یا «قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش» و به معنای «اعطاء كل ذي حق حقه» یا «عطاء به میزان استحقاق و حق را به حق دار رساندن» و «استیفای حقوق» تعریف شده که با استناد به این تعریف عدالت در اندیشه رهبری به هر دو مفهوم اشاره دارد.

آیت الله خامنه ای با تفکیک غایات و کمالات اجتماعی از کمالات فردی بر آن است که عدالت در مقایسه‌ی با دیگر فضایل و خیرات اجتماعی در جایگاهی برتر از همه می‌نشیند؛ اما در مقایسه با کمالات نهایی فرد و رستگاری حقیقی انسان ،عدالت غایت و هدفی متوسط است و برقراری عدالت اجتماعی نمی‌تواند هدف و غایت نهایی انسان باشد. در مورد جایگاه برتر عدالت اجتماعی ایشان معتقد هستند هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می کند. این نظام اسلامی که به وجود آمده است؛ اولین کارش اجرای قسط و عدل است.

دو. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی به معنای احترام به حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی و یا شناخت حقوق طبیعی و قراردادی است که جامعه برای تمام افراد قائل می‌شود. برخی از این موارد شامل تقسیم کار و دادن مزد مطابق، کارایی

افزودن خدمات و تأمین نیازهای اجتماعی افراد، تسهیل در پیشرفت کار و رسیدن به سعادت افراد است. از منظر دیگر عدالت اجتماعی قدر و منزلت هر کس را شناختن و به گونه ای مناسب با او رفتار کردن معنا شده است.

عدالت اجتماعی در یونان باستان محور اصلی فلسفه سیاسی و دغدغه اصلی سقراط و افلاطون در آن دوران بود. در قرن بیستم، جان رالز بحث عدالت اجتماعی را در کانون مباحث فلسفه سیاسی خود قرار داد. در اندیشه سیاسی اسلام نیز عدالت اجتماعی جایگاه والایی نزد فیلسوفان سیاسی مسلمان داشته است. بر همین اساس عدالت اجتماعی، از جمله مفاهیم عمده در فلسفه سیاسی و بیانگر مفهوم خاصی از عدالت است که با اقسام دیگر آن از قبیل عدالت طبیعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فردی و عدالت اخلاقی تفاوت‌هایی دارد.

رهبری، عدالت اجتماعی را جزء شعارهای اصلی و گامی برای استقرار عدل در جامعه و از بین رفتن هرگونه تبعیض دانسته و با اشاره به اینکه اساس نظام اسلامی بر رفاه عمومی و عدالت اجتماعی قرار دارد، معتقد هستند عدالت اجتماعی باید مثل پرچم در جامعه به اهتزاز درآید؛ یعنی نظر و نگاه دستگاه قدرت و حکومت نسبت به آحاد مردم یکسان باشد و در مقابل قانون، امتیازات و برخوردها یکسان باشد.

سه. عدالت و اعتدال

رهبر انقلاب اسلامی با تاکید بر اصل اعتدال در اجرای عدالت، آن را یکی از مهمترین راه کارهای اثرگذار در رفع محرومیت و تأمین نیازمندی‌های قشر محروم جامعه می‌دانند. ایشان در باب اهمیت این اصل، توجه به آن را در همه امور و حتی در برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار داده و با اشاره به

اهمیت آن در اسـلام در تفسـیر از تعادل آن را رعایت عدالت محض میان افراد بشر حتی در میان جنس زن و جنس مرد و برابری در حقوق دانسته و معتقد اسـت در بنای یک جامعه، عدالت از همه چیز مهمتر اسـت. عدالت به معنای عدم تبعیض در حقوق و حدود و احکام است؛ عدالت یعنی کمک به مردم محروم و ضـــعیف. عدالت یعنی این که برنامه ها و حرکت کلی کشور در جهت تأمین زندگی مستضعفان باشد.

رهبری انقلاب اسـلامی ضـمن تاکید بر اعتدال قرار دادن عدل در جای خود را از مصـادیق اجرای عدالت دانسـته و آن را برای حاکمان جامعه ضـروری و لازم می‌داند. ایشـــان با اشـــاره به اینکه یکی از پایه‌های ایمان عدل بوده و معنای لغوی آن هم یعنی میانه اســت می‌فرمایند: اعتدال هم که می‌گویند از این واژه اسـت، یعنی در جای خود بدون افراط و بدون تفریط؛ بدون چپ روی و بدون راست روی. این هم که میگویند عدل یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود به خاطر همین اســـت. یعنی وقتی هر چیز در جای خود قرار گرفت، همان تعادلی که در نظام طبیعت بر مبنای عدل و حق آفریده شـده به وجود می‌آید. برای حکمران عدل لازم اســت در موضــع‌گیری، عدل لازم اسـت، در اظهار محبت و نفرت عدل لازم اسـت. قرآن فرموده اسـت: «و لا یجرمنکم شـنئان قوم علی الا تعدلو». دشـمنی با کسـی موجب نشـود که شـما درباره او از عدالت کناره بگیرید و عدالت را رعایت نکنید؛ «اعدلوا هو اقرب للتقوی». بنابراین عدل هم یکی از پایه‌های ایمان است اگر عدل بود، ایمان می‌ماند .

چهار. عدالت و مساوات

در کلام رهبر انقلاب اسـلامی عدل و مسـاوات مبتنی بر اندیشـه‌های فقهی به معنای دو مفهوم جداگانه از هم تفسیر شده و با تأکید بر تعریف عدالت

به معنای هر چیز در جای خود، معتقد به دوگانه بودن معنای این دو بوده و می‌فرمایند: عدالت غیر از مساوات است؛ اشتباه نشود گاهی ،مساوات ظلم است ،عدالت یعنی هر چیزی را به جای خود گذاشتن و به هر کسی حق او را دادن. قسط و عدل با دستوری که اسلام معین کرده، بهترین تضمین و تأمین کننده عدالت است. این در نظر امیرالمؤمنین، اولویت درجه اول بود. جامعه اسلامی، با عدل و قسط است که قوام پیدا می‌کند و میتواند به عنوان شاهد و مبشر و هدایت گر و الگو و نمونه برای ملت‌های عالم مطرح شود، بدون عدل ممکن نیست، ولو همه ارزش‌های مادی و ظاهری و دنیایی هم فراهم شود. اگر عدالت نباشد در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است. عدالت برجسته ترین مسأله در زندگی حکومتی امیرالمؤمنین (ع) بود پیغمبر اکرم (ص) که چنین عنصری را به حکومت و ولایت مسلمین منصوب می‌کند در حقیقت اهمیت عدل را بیان می‌کند. ما کارهای گوناگون، رفاه، سازندگی توسعه را برای قسط و عدل میخواهیم، برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه باید بتوانند از خیرات جامعه استفاده کنند و عده ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسانها میتوانند رشد کنند، به مقامات عالی بیشتری برسند و کمال انسانی خود را به دست آورند. قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است.

پنج. عدالت و معنویت

از جمله مهمترین مباحثی که در کلام رهبری در تفسیر از عدالت آمده مربوط به تأکید دین و ائمه نسبت به موضوع عدالت است. سخنان ایشان بیشتر در تفسیر اندیشه برخی از روشنفکران دینی مانند سروش مبنی بر این که عدالت یک امری عصری و ما در هر دورانی، درکی از عدالت داریم،

صورت گرفته و ضمن رد این نظر معتقد است مسأله بعثت، یک حقیقت طبیعی این عالم و یک حالت قطعی و حتمی برای بشریت است. آن عدل و حقی که با بعثت خاتم الانبیاء (ص) در عالم مطرح شـــد برای این نبود که جمعی از مردم در برهه‌های از زمان آن را قبول بکنند و بخش عظیمی از تاریخ بشر و انسانها آن را نپذیرند؛ بلکه مطرح شد تا عالم و انسان را طبق پیشنهاد خود بسازد و بشریت و همه وجود را از این راه به کمال برساند و این خواهد شد؛ اگر نشود نقض غرض خواهد بود. ایشان در رد اندیشه متفکرانی که در دهه ســـوم انقلاب اســـلامی تفکر تفکیک دین از دنیا را مطرح کرده و نظریه اخروی اخروی و یا دنیوی دنیوی را در اســـتقرار عدالت به کار میبردند، این تفکر را مخرب دانسته و خالی کردن زندگی و سیاست و اقتصـــاد از معنویت را نابود کردن عدالت و معنویت برشـــمرده و در این رابطه میفرمایند: دنیا به معنای فرصـــت‌های زندگی انســـان به معنای نعمت‌های پراکنده در عرصـــه ،جهان به معنای زیبایی‌ها و شـــیرینی‌ها، تلخی‌ها و مصیبت‌ها، وسیله رشد و تکامل انسان است. اینها هم از نظر دین ابزارهایی هستند برای این که انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد. دنیای به این معنا، از دین قابل تفکیک نیســـت، ســـیاســـت و اقتصـــاد و حکومت و حقوق و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست.

ب) اصول عملی

یک. برنامه‌ریزی در عدالت

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر این نکته‌ی مهم که عرصه‌های حیات جمعی، اقتضائات خاص خود را دارد و برای تحقق عدالت در آن، شاخص‌ها و معیارهای ویژه‌ی آن باید تعریف شود، تأکید می‌کنند که تعریف عدالت و نظریه‌پردازی و مفهوم سازی‌های مرسوم برای تحقق عدالت، کفایت نمی‌کند و لازم است در ساخت‌های مختلف جامعه از اقتصاد و قانون‌گذاری و نظام قضا گرفته تا نظام آموزشی و بهداشت، شاخص‌ها و معیارهای عدالت تفکیک شده تعیین شود تا در برنامه ریزی عدالت محور و انجام فعالیت‌های اجرایی برای تحقق عدالت معیاری برای داوری وجود داشته باشد. بر این اساس رهبر انقلاب اسلامی راه کار رسیدن به عدالت را برنامه‌ریزی منطقی و صحیح مبتنی بر آموزه‌های دینی دانسته و معتقد است اجرای آن نیاز به همدلی و همکاری مبادی ذی‌ربط و مسئول در نظام دارد. ایشان اولویت اول برنامه ریزی را مبتنی بر اهداف پیامبر اسلام که رسیدن به عدالت اجتماعی بود در همین راستا مورد ارزیابی قرار داده و در کنار قسط، آن را فوری‌ترین هدف نظام ج.ا می‌داند ایشان در همین رابطه می‌فرماید: معیاری لازم است برای اینکه ببینیم عدالت در بخش‌های فرهنگی بخش‌های آموزشی و پرورشی یا آموزش عالی چیست؟ چگونه عدالت تأمین میشود؟ این باید مشخص شود تا بتوانیم آن معیار را در برنامه ریزی‌ها داخل کنیم و در مقام عمل و در مقام اجرا به آن عدالت مورد نظر برسیم.

ایشان با تاکید بر اینکه در جمهوری اسلامی عدل یک پیام شخصی نیست، بلکه یک نظام اجتماعی است، عادلانه رفتار کردن انسان را کافی ندانسته

و معتقد هستند عدل معنایش این است که باید جامعه قائم به قسط باشد. «لیقوم الناس بالقسط» قانون عادلانه، اجرا عادلانه، نظارت عادلانه، قضاوت عادلانه و تقسیم عادلانه. این خصوصیتی است که برای جمهوری اسلامی ارزش محسوب می‌شود. جهت اقدامات باید برای تأمین عدالت اجتماعی باشد از مسئولان اجرایی، تا مسئولان قضایی، تا قانون گذاران، تا روحانیان، تا گویندگان، تا روزنامه نگاران، تا روشنفکران و دیگران، همه باید این را وظیفه خودشان بدانند.

دو. عدالت اجتماعی و شکاف اجتماعی

رهبری انقلاب اسلامی برقراری عدالت اجتماعی را شرط لازم برای اسلامی شدن جامعه بر شمرده و تحقق دین الهی و واقعی را در پرتو عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن دانسته و بر همین مبنا فوری ترین هدف تشکیل نظام اسلامی را استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی ارزیابی نموده و گفتمان عدالت را یک گفتمان اساسی برشمرده و آن را همه چیز نظام ج.ا.ا معرفی نموده و معتقد است من‌های عدالت جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت.

از نگاه رهبر انقلاب اسلامی یکی از مهمترین دلایل فقر و محرومیت مربوط به شکاف‌های اجتماعی است. ایشان رفع محرومیت را مهمترین و برترین گام در استقرار عدل دانسته و تلاش برای رفع آن را عامل اساسی در رسیدن انسان به حقوق واقعی و کرامت انسانی معرفی نموده و آن را یکی از اصول اصلی نظام می‌داند. ایشان برای تأمین این حقوق تلاش همه دستگاه‌های ذی ربط در سه قوه به خصوص رده‌های سیاست‌گذار در کشور را در این راه مؤثر دانسته و با اتکای به روایات فراوان موجود در منابع ،اسلامی در تقابل با دیدگاه لیبرالیستی در مورد بازار آزاد و تفکرات افرادی

مانند «هایک و نوزیک» در خصـــوص عدالت توزیعی و نظم خودجوش به دنبال دفاع از محرومان و مســـتضـــعفان بوده و فقرزدایی و تســـکین آلام طبقات ضـــعیف جامعه را از وظایف مهم دولت اســـلامی می‌دانند. از نظر ایشـــان فقرزدایی و کاهش فاصـــله طبقاتی و تلاش برای برابری افراد در اســـتفاده از امکانات و برابری در فرصـــت‌ها، از مقدمات اصـــلی عدالت اجتماعی مورد نظر اســـلام اســـت و میفرماید: به نظر ما عدالت، کاهش فاصـله‌های طبقاتی اسـت، کاهش فاصـله‌های جغرافیایی اسـت. این جور نباشد که اگر منطق‌های در نقطه‌ی جغرافیایی دور از مرکز کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد؛ اما آن جایی که نزدیک، است برخوردار باشد این عدالت نیست! هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیایی باید برداشـــته شـــود و هم برابری در اســـتفاده‌ی از امکانات و فرصت‌ها باید به وجود آید.

سه. عدالت مادی و معنوی

به نظر مقام معظم رهبری ماهیت زندگی اجتماعی تلاش مشـــترک برای رسیدن به سعادت میباشد. مقررات جامعه باید مطابق با طبیعت انسان و فطرت انســـان و طبیعت آفرینش باشـــد؛ در غیر این صـــورت نمی تواند موجب رشد و تکامل و شکوفایی انسان شود. طبیعت اسلام نور است و به دنبال بر طرف کردن موانع اسـت. رسـالتی که اسـلام برای خود قایل ،اسـت ساختن انسان و به وجود آوردن جامعهٔ فاضله و مدینه فاضله است. در این جامعه توحیدی، سلطه جائرانه و ظلم و ستم معنایی ندارد. جامعه اسلامی آن جامعه ای اسـت که بر طبق تعالیم و توصـیه های پیغمبران ،خدا مردم دارای اندیشه و فکر شدهاند و قدرت تصمیمگیری پیدا کرده اند، خودشان او مطالعات انتخاب می‌کند خودشـان دشـمن را می شـناسـند و دشـمن را

دفع می کنند. مهم ترین مسـئله ای که در تعالیم اسـلامی به آن پرداخته شـده اسـت معنویت و عدالت اسـت معنویت و عدالت دو عنصـر از عناصـر اصـلی تعالیم اسـلامی اسـت و همه چیز و همه قوانین و مقررات باید حول این دو عنصر بچرخد به نظر ایشان جامعه ،اسلامی جامعه معنوی است که متکی بر اصـــول و معارف دینی و اهداف الهی اســـت و از طرف ،دیگر به عدالت که نیاز اسـاسـی انسـان اسـت، توجه ویژه و اسـاسـی دارد در یک جامعه فردی که از زر و زور دســـتش تهی اســـت بتواند حق خود را بدون هیچگونه مشکل از قوی که زر و زور هم دارد بگیرد. این پیام اسلام است.» بنابراین نگرش توحیدی منجر به شـکل گیری انسـانی می شـود که تلاش می‌کند به کمال برسـد. این کمال هدف، همان رسـیدن به خدا و تخلق به اخلاق الهی اسـت و زمانی انسـان میتواند این حرکت تکاملی را با سـرعت طی کند که همراه با ایمان باشـــد تا بتواند در مقابل ظلمتها و قدرتها قیام کند.

از دیدگاه مقام معظم ،رهبری در اندیشـــه اســـلامی عدالت نیز در کنار معنویت و عقل مطرح شـــده اســـت؛ یعنی عدالت از یک طرف با عقل و از طرف دیگر با معنویت مرتبط است و با هم تکمیل میشوند. جامعه از لحاظ اخلاقی باید کاملاً ساخته شده باشد و پذیرای عدالت باشد تا بتوان عدالت را در آن اجرا کرد. به عبارت دیگر برای اجرای عدالت احتیاج به جامعه ای داریم که تحول اخلاقی عمیق و گسترده ای در آن رخ داده باشد؛ زیرا اجرای کامل ،عدالت باعث نارضـایتی عده ای که دنبال سـوء اسـتفاده هسـتند می.شود از این رو جامعه باید ظرفیت اجرای عدالت را داشته باشد.

رهبری می‌فرمایند: جامعه ای میتواند تصـویر آرمانی یک ملت زنده بیدار و باهوش قرار بگیرد که در آن معنویت، عدالت، عزت، قدرت، ثروت و رفاه

باشد. اگر بخواهیم این مجموعه با هم باشد بدون معنویت و آرمان معنوی و اخلاق و در نظر گرفتن خدا و بدون مجاهدت فی سبیل الله ممکن نیست.

به نظر ایشان اگر عدالت همراه با معنویت نباشد عدالت نیست بلکه ،دروغ ریاکاری انحراف و ظاهرسازی است. مثل نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی که عدالت محور شعارهای آنها بود اما واقعیت زندگی آنها نشان دهنده عدالت نبود. طبقه اشراف جدیدی در این نظامها به وجود میآمد که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودشان روی کار آمده بودند و از همه امکانات برخوردار بودند و مردم هم در فقر و بدبختی زندگی می کردند. بنابراین عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید در این صورت میتوانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید.

توازن در اندیشه رهبری به عنوان یکی از اصول محوری در اندیشه عدالت خواهی ایشان مطرح است. رهبری در رویکرد به عدالت هر دو وجه آن، یعنی مادی و معنوی را با هم در نظر گرفته و ضمن رد نظریه یک وجهی بودن عدالت، (دنیوی دنیوی یا اخروی اخروی) رفاه مادی با برخوردار بودن از ارزش‌های اسلامی را ارکان عدالت اجتماعی دانسته و سازندگی را گام مهمی در راه استقرار عدالت و رفع تبعیض و ایجاد برابری حقوق تفسیر نموده و معتقد است در یک نظام اجتماعی عدل از همه چیزها بالاتر و با ارزش تر است.

آیت الله خامنه ای رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توام با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزش‌های اخلاقی اسلام چهار محور ساخت

جامعه اسلامی برشمرده و معتقد است اگر هر یک از این چهار رکن اصلی، ضـــعیف یا مورد غفلت باشـــد، بقای انقلاب اســـلامی و عبور آن از مراحل گوناگون ممکن نخواهد شـــد. بر همین اســـاس میفرمایند: اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند با دو مفهوم دیگر به شـــدت در هم تنیده اســـت؛ یکی مفهوم عقلانیت اســـت؛ دیگر معنویت اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شـــد دیگر عدالتی نخواهد بود.

چهار. عدالت و آزادی

چند وجهی بودن اصول نظام و تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی از جمله عدالت آزادی، اسـتقلال و معنویت در کلام رهبری از مهمترین موضـوعاتی اســت که مورد توجه ایشـــان قرار داشـــته و با اشـــاره به ترکیبی بودن آنها تفاوتی ماهوی بین اهداف نظام ج.ا.ا با ســـایر حکومت‌ها و جریان‌های مرتبط با آنها به خصـوص لیبرالیسـم و سـوسـیالیسـت قائل اسـت. دیدگاه مقام معظم رهبری را در مورد رابطه عدالت و آزادی میتوان تابعی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) و نیز کلیات اندیشه اسلامی در این زمینه دانست ایشان عدالت و آزادی را جزء اصول و خواست‌های انقلاب اسلامی می‌دانند که انقلاب اســلامی اجرای آنها را به صــورت توامان مد نظر داده و در مقام مقایســـه با عدالت خواهی ســـایر مکاتب میفرماید: این انقلاب اســـلامی، ترکیبی از عدالت خواهی و آزادی‌خواهی و مردم ســالاری و معنویت و اخلاق اســـت؛ منتها این عـدالت را نبـاید بـا آن عـدالت ادعـایی و موهومی که کمونیســـت‌ها در شـــوروی ســـابق یا در کشـــورهای اقمار خود شـــعارش را می‌دادند اشـــتباه کرد همچنین آزادی در نظام جمهوری اســلامی را با آزادی غربی - که به معنای مهارگسیختگی صاحبان قدرت و سرمایه و همچنین به

معنای بی بندوباری انسانها در هرگونه رفتار و عمل است - نباید اشتباه کرد آزادی اسلامی هم آزادی اجتماعی و هم آزادی معنوی است.

از سوی دیگر عدالت در کنار عقلانیت مطرح میشود برای تشخیص مصادیق عدالت باید عقل و خرد را به کار برد. اگر بدون استفاده از عقل و خرد به سمت عدالت برویم ممکن است چیزهایی را که عدالت است نبینیم و چیزی که عدالت نیست فکر کنیم عدالت است این عقلانیت غیر از عقلانیت است. محافظه کار طرفدار وضع موجود است و از هر تحولی بیمناک است اما محاسبه عقلانی خودش گاهی منشأ تحولات عظیم اخلاقی میشود مثل شکل گیری انقلاب ما که ناشی از عقلانیت بود و مردم بی حساب و کتاب وارد خیابانها نمی شدند عقلانیت با پس محافظه کاری تفاوت دارد.

رهبری می‌فرمایند: بنابراین اگر بخواهید عدالت را به درستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف تا بفهمید چه چیزی میتواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را براساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است تأمین کند.

بنابراین به نظر ،رهبری عدالت در کنار معنویت و عقل مطرح میشود و با هر دوی آنها تکمیل میشود. جامعه باید از لحاظ اخلاقی کاملاً ساخته شده و خواهان پذیرای مان پذیرای عدالت باشد تا بتوان در آن عدالت را اجرا کرد از طرف دیگر، برای تشخیص مصادیق عدالت، باید عقل و خرد را به کار برد. اگر بدون استفاده از عقل و خرد به سمت عدالت برویم در تشخیص

مصـــادیق عدالت به بیراهه می رویم و نمیتوانیم موضـــع درســـتی را اتخاذ کنیم.

پنج. عدالت و توسعه

رهبر انقلاب اســلامی ایران بر این نکته تأکید دارد که توســعه و پیشــرفت باید جهت دار بوده و در چارچوب تأمین عدالت اجتماعی تعریف شـــود. فقرزدایی و کاهش فاصـله طبقاتی و تلاش برای برابری افراد در اسـتفاده از امکانات و برابری در فرصتها از نظر رهبر انقلاب اسلامی از مقدمات اصلی عدالت اجتماعی مورد نظر اسـلام اسـت و معتقد هسـتند: ما طبق برخی از ســیاســـت‌هایی که امروز در دنیا رایج اســـت و طرفداران زیادی هم دارد نیسـتیم که صـرفاً به رشـد تولیدات و رشـد ثروت در کشـور فکر کنیم و به عدالت در کنار آن فکر نکنیم، نه این منطق ما نیســـت. نوآوری نظام ما همین اسـت که میخواهیم عدالت را با توسـعه و با رشـد اقتصـادی در کنار هم و با هم داشـــته باشـــیم در عرصـــه اجتماعی، توســـعه باید با مردم گره بخورد؛ مردم باید محور توســعه باشــند. عدالت حتماً یکی از شــاخص‌های اصلی است برنامه ریزی و سیاست گذاری‌ای که و توزیع عادلانه ثروت را در جامعه ندیده بگیرد نمیتواند چشــم انداز مورد نظر ما را تأمین کند و برنامه مطلوب ما نیست.

در مجموع عدالت نگاه رهبری انقلاب اســلامی به موضــوع عدالت بیشــتر متمرکز بر اجرای عدالت اجتماعی بوده و آن را در کنار مواردی مانند رفع فقر و محرومیت از جامعه تفسـیر کرده و معتقد اسـت راه برون رفت از فقر و تبعات ناشی از آن مستلزم توجه به عدالت اجتماعی است.

ارزش عدالت و الگوی نظام عادلانه در اسلام

مبانی ارزش‌شناختی عدالت

ملاک و معیار برای جامعه اسلامی، حاکمیت ارزشها و هنجارهای اسلامی است برخی از این ارزشها ارزش عدالت، استقلال و آزادی میباشند. در انقلاب اسلامی شاهد تجدید نظر در مفاهیم سیاسی جامعه، از جمله عدالت بر پایه ارزش‌های اسلامی بودیم به نظر مقام معظم رهبری «در محیط قسط و عدل است که انسانها می‌توانند رشد کنند به مقامات عالی برسند و کمال انسانی خودشان را به دست بیاورند قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است.»

در جمهوری اسلامی عدل یک پیام شخصی نیست بلکه یک نظام اجتماعی .است اینگونه نیست که هر فردی فقط در محیط خود عادلانه رفتار کند معنای عدل این است که باید جامعه قائم به قسط باشد. این برای جمهوری اسلامی ارزش محسوب می‌شود. پس اولین ارزش در نظام جمهوری اسلامی ایران به لحاظ عملی تأمین عدالت اجتماعی است که این ارزش باید سرلوحه تمام برنامه ریزیها و سیاست گذاری ها قرار بگیرد زندگانی پیامبر نیز که برای ما الگوی کاملی است، حاکی از عدل پروری و عدالت جویی است.

معظم رهبری معتقدند:

در محیط سیاست داخلی یکی از چیزهایی که لازم است عدالت اجتماعی است. بدون تأمین عدالت اجتماعی جامعه ما اسلامی نخواهد بود. اگر کسی بانی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی – نه فقط دین اسلام - تحقق پیدا کند، ولی در آن عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع

آن تحقق پیدا نکرده باشـــد باید بدانند که اشـــتباه می‌کنند هدف پیامبران اقامه قسط .است لیقوم الناس بالقسط». آمدند تا اقامه قسط کنند. البته اقامه قسط یک منزل در راه است و هدف غایی نهایی نیست لیکن آنها که آمدند کار اولشـان این اسـت که اقامه قسـط کنند و مردم را از شـر ظلم و جور و جور طاغیان و ظالمان نجات دهند هدف حکومت ولی عصـــر در آخرالزمان هم باز همین عدل است.

ایشـــان تلاش و همت اصـــلی دولت را رفع محرومیت به نفع ایجاد عدالت می‌دانند و در این رابطه میفرمایند:

اهتمام اصـــلی دولت در همه ســـیاســـت‌های اجرایی و بخشـــی باید رفع محرومیت به نفع ایجاد عدالت باشـد. این باید اولین چیزی باشـد که مورد نظر قرار میگیرد با این کار چقدر ما رفع محرومیت می‌کنیم و چقدر کشـــور را به عدالت نزدیک می‌کنیم البته اینکه چه چیزهایی در رفع محرومیت بیشتر مؤثرند شما آنها را خیلی خوب می‌دانید اشتغال ،مسکن درمان بیمه و موارد گونـاگون دیگر در کـاهش و رفع محرومیـت مؤثرنـد. مثلاً اگر می‌خواهیم یک پروژه صـــنعتی یا معدنی یا ارتباطاتی را اجرا کنیم در درجه اول باید ببینیم تأثیر آن در ایجاد عدالت اجتماعی چقدر اســـت؛ بر این اساس کار کنیم.

اگر در جامع‌های عدالت حاکم باشـد، یعنی قانون، قضـاوت و اجرا عادلانه باشـــد و با آحاد ملت به صـــورت عادلانه برخورد شـــود تلاش اجتماعی و فعالیت اقتصـادی هم در آن جامعه بهتر خواهد شـد و ثروت هم بیشـتر به آن جامعه ، جامعه رو خواهد آورد و همه از امکانات اقتصـادی برخوردار می شـوند نکته اصـلی عدالت و اجرای آن اسـت. «من این را صـریحاً عرض

می‌کنم که در جمهوری اسلامی، سیاستها براساس عدالت تنظیم می.شود از ابتدای انقلاب همین بوده است و تا همیشه نیز همین خواهد بود. هدف جمهوری ،اسلامی تأمین عدالت در جامعه است«.

الگوی موفق در شـــکل‌گیری نظام عادلانه، نظام مردم‌ســـالاری دینی

به نظر ،ایشـان الگویی که نظام اسـلامی در زمینه مردم سـالاری دینی ارائه می‌نماید و آن را در ســـطح جهان مطرح می‌کند الگوی موفقی اســـت. این الگو منجر به شـکل گیری نظام عادلانه اسـلامی میشـود؛ زیرا در این الگو، رأی و خواســـت و ارادهٔ مردم در آینده ســـازی جامعه نقش و تأثیر بســـزایی دارد و علاوه بر آن، چارچوب این الگو ارزش‌های معنوی و الهی اســـت. یکی از این ارزش های الهی و ،معنوی اجرای عدالت در ســـطوح مختلف جامعه اســـت پس شـــکل گیری نظام مردم ســـالاری دینی منجر به تحقق ارزش عـدالـت در جـامعـه میشـــود. «مردم ســـالاری دینی، یعنی هـدف تحقق ارزش‌های اسـلامی و پیاده شـدن و عینی شـدن مقرّرات و احکام اسـلامی است اگر این مقرّرات پیاده شد قسط اسلامی و عدالت به معنای حقیقی را در جامعه مستقر خواهد کرد«.

دشمن هم می‌داند که اگر مردم به کمک مسئولان و مدیران کشور بیایند و جامعه ای مرفه و برخوردار از عدالت و سایر ارزش‌های اسلامی ،بسازند، در آن صـورت انقلاب به خودی خود به همهٔ کشـورهای اسـلامی صـادر خواهد شـــد و الگوی دیگران قرار خواهد گرفت. از این رو، آنها دایم با ارزش‌های

اســـلامی مقابله می‌کنند و خواهان کمتر جلوه دادن و کم رنگ کردن آن هستند.

توجه به ارزش‌های اسلامی، از جمله عدالت همان چیزی است که بشریت به آن نیاز دارد و از نبود آن رنج می برد. این همه جنگ‌های نابرابر، ظلمها و اســـتکبارها و غارت ثروت ملتها و فقر حاکم بر دنیا، بر اثر عدم توجه به ارزشـــها و فقر معنویت اســـت. علی رغم وجود ثروت هنگفت و عظیمی که بسیاری از کشورهای پیشرفته دارند باز بشر احساس خوشبختی و عدالت نمی‌کند؛ زیرا دچار کمبود معنویت و نادیده گرفتن ارزشهاست.

رهبری می‌فرمایند: امروز در کشـــورهای ســـرمایه داری و در میان طبقات گوناگون آنچه رســـمیت و اعتبار دارد مبارزه و جنگ اشـــخاص برای حفظ منافع خودشـان اسـت. چیزی به نام عدالت اجتماعی به عنوان یک وظیفه به عنوان یک ،ارزش به عنوان یک تکلیف بر دوش برنامه ریزان کشـــور وجود ندارد اســـلام که قانون اســـاســـی ما را تشـــکیل میدهد و قوانین ما را هدایت می‌کند عدالت اجتماعی جزء بزرگترین توصـــیه های آن اســـت. اگر مسئولانی در کشور برای عدالت اجتماعی برای نفی فقر در جامعه برای کم کردن شـــکاف میان طبقات فقیر و غنی کار نکنند از چشـــم مردم خواهند افتاد مردم آنها را به عنوان مســـئولانی که مورد علاقه و قبول آنها باشـــند، طبعاً نمی پذیرند.

بنابراین به نظر مقام معظم رهبری ،رفاه ســـعادت خوشـــبختی و امنیت در سایه ایمان به خدا و ارزش‌های اسلامی از جمله ،عدالت تأمین می شود و تا به این ارزش مهم توجه نشـــود افراد جامعه به هر ثروت عظیمی دســـت یابند به خوشبختی کامل نمی رسند.

عدالت در الگوی مردم ســـالاری دینی تحقق می یابد و تا به این ارزش مهم یعنی عدالت توجه نشــود افراد جامعه هر قدر هم به ثروت عظیمی دســت یابند به خوشبختی کامل نمی رسند در نگاه اسلامی هدف و غایت فراتر از اهداف مادی است؛ زیرا ما معتقدیم زندگی انسان محدود به همین زندگی مادی چند روزه نیست انسان بعد از مرگ نیز زندگی جاودان دارد که آن را در این دنیا می سازد در این نگاه غایت کمال انسان رسیدن به قرب الهی است. رسیدن به این هدف و کمال مستلزم حضور در یک جامعه اسلامی است؛ جامعه ای که مبتنی بر قسط و عدل است تا در آن بتوان رشد کرد.

مهمترین ویژگی جامعه ،آرمانی یکتاپرستی و نفی کفر و شرک است و هدف آفرینش انســـان هم، ارتباط بیشـــتر و نزدیکتر با خدای متعال اســـت. در جامعه آرمانی ارتباط هر فرد با سایر ،افراد بر اساس قسط و عدل است و همین امر منجر به این می‌شود که هر فرد حقوق و اختیارات و تکالیف خود را به خوبی انجام دهد و رعایت کند. همچنین در جامعهٔ آرمانی جای هر فرد در سلسله مراتب مسئولان به دقت تعیین میشود. این مسئولان به صورت مناسب و صحیح و به دور از رفیق بازی گزینش می‌شوند.



مسئولین نظام ایرانِ انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بیخبر برای از بین بردنِ انقلاب هرکس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بپیماید فوراً او را «کمونیست» و «التقاطی» می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت، و تمام همّ و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید. امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاهها مقدس نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی دین معرفی می‌کنند. باید از شرّ اینها به خدا پناه بریم. و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنا به هرچه روحانی و عالِم است حمله می‌کنند و اسلام آنها را اسلام امریکایی معرفی می‌نمایند راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود. ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.

امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است. و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی رونق و زرق و برق کاخهای سفید و سرخ را از بین خواهند برد. امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشکهای دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد.